

پیام فدایی ۲۵۰

اردیبهشت ۱۳۹۹

سال بیست و پنجم

ارکان چریکهای فدایی خلق ایران

سرمقاله

چشم انداز شورش گرسنگان و دلنگرانی

سرکوبگران حاکم

... جامعه تحت سلطه ما که تا پیش از همه گیری کرونا، در اثر بیشبرد سیاستهای امپریالیستها و طبقه سرمایه دار وابسته حاکم توسط رژیم جمهوری اسلامی به یک جامعه بحران زده و ویران از نظر اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و نظامی تبدیل شده بود، با شیوع کرونا شاهد سقوط هر چه وحشتناک تر سطح زندگی طبقه کارگر و خلقهای تحت ستم گردیده است. بحران و رکود شدید اقتصادی رمق توده های ستمدیده را کشیده و سایه سیاه احساس عدم امنیت، بیکاری و تورم و گرسنگی و فقر را هر چه بیشتر بر زندگی محقر توده های تحت ستم، حاکم گردانده است. طفیلی بودن ساختارهای نظام موجود و وابستگی تا مغز استخوان آن به سیاستها و منافع سرمایه داران جهانی و در همان حال سیاستهای ضد خلقی جمهوری اسلامی هنگام شیوع ویروس کرونا، حقایقی می باشند که باعث شده اند عواقب مرگبار ناشی از همه گیری کرونا، در مقایسه با بسیاری از کشورهای دیگر تأثیرات به مراتب ویرانگر تری بر زندگی و معاش میلیونها تن از "هیچ بودگان" این جامعه بگذارد...

صفحه ۲



بحران کرونا. رسوایی سرمایه داری و چشم انداز مبارزات طبقه کارگر

... دومین درس "اول ماه مه"، در رابطه با اهمیت تداوم مبارزات فرودستان جامعه است. در این رابطه اشاره وار توجهتان را جلب میکنم به نظر مارکس در رابطه با "جنبش ۸ ساعت کار". مارکس در جلد اول کتاب "سرمایه" در رابطه با "جنبش ۸ ساعت کار"، نوشته است که "تا زمانی که بردهداری در آمریکا حاکم بود، هر مبارزه مستقل کارگری فلج می شد ... اما با مرگ بردهداری، ناگهان زندگی جدیدی متولد شد. اولین میوه جنگ داخلی در آمریکا، جنبش ۸ ساعت کار بود." یعنی مارکس میگوید که مبارزات گذشته می توانند روی مبارزات کنونی تأثیر بگذارند و به رشد آنها کمک کنند، و ما می بینیم که این واقعیت در رابطه با مبارزات طبقه کارگر در ایران هم صدق می کند. در طول عمر ننگین جمهوری اسلامی، مبارزه طبقاتی کارگران دائماً داشته، علیه سرمایه داران، و علیه رژیم حافظ منافع سرمایه دارها. پس در مبارزه ای که همیشه جریان داشته، و در هر خیزش انقلابی، طبقه کارگر در پیشاپیش زحمتکشان، آگاه تر و پرتوان تر شده است. می بینیم که اعتراضات روزمره کارگران هر بار بیشتر و بیشتر، تبدیل به نمایش قدرت کارگران علیه رژیم شده است...

در صفحه ۵

کرونا، جمهوری اسلامی و مساله

حداقل دستمزد سال ۹۹

.... شیوع ویروس کرونا در بسیاری از کسب و کارها را تخته کرده و بخش های بزرگی از اقتصاد درگیر بحران ایران را به تعطیلی کشانده است. در شرایطی که عملاً بخش بزرگی از کارگران امکان استفاده از بیمه بیکاری ندارند شاهدیم که کارفرمایان دارند دسته دسته کارگران را بیکار می کنند. برای نمونه ۲۸ هزار کارگر در خراسان رضوی، ۱۲ هزار کارگر در استان گلستان، ۸ هزار کارگر در لرستان، ۱۴ هزار کارگر در مازندران، ۷ هزار کارگر در استان مرکزی از کار بیکار شده اند. در استان قزوین ۱۵ درصد واحدهای تولیدی تعطیل شده اند و ده ها و صدها مورد دیگر تا آنجا که خود مقامات دولتی از بیکاری ۳ تا ۶ میلیون کارگر سخن می گویند....

صفحه ۱۷

افغان ستیزی ددمنشانه رژیم

جمهوری اسلامی

... طی سالهای طولانی حکومت ننگین جمهوری اسلامی مهاجرین افغان نه فقط در عرصه شیوع بیماری کرونا، بلکه در عرصه های مختلف دیگر دچار مشکلات و محرومیت ها و تحقیرات فراوانی بوده و هستند. یک روز شاهد در قفس انداختن و نمایش آنان در معابر عمومی هستیم و روز دیگر (در شهریور ۱۳۹۵) با ادعای ارتقاء امنیت عمومی، رفت و آمد برای افغانهای مقیم ایران در مناطقی ممنوع اعلام شده و حتی در برخی از شهرها آنان اجازه خرید از بعضی فروشگاهها را ندارند. نشریات حکومت با منتسب کردن آنان به عامل اصلی دزدی و فروش مواد مخدر، همواره سعی کرده اند که افکار عمومی را علیه آنها تحریک و بسیج کنند.

صفحه ۹

در صفحات دیگر

• جنایت جمهوری اسلامی علیه

پناهجویان افغانستانی ۱۱.....

• حزب کارگری سوسیال دمکرات

روسیه، اول ماه مه ۱۲.....

• به یاد رفیق ناصر حدادی ۱۳....

• دیدار با رفیق مادر ۱۵.....

• مبارزه علیه فاشیسم ۱۸.....

• منشاء اول ماه مه چیست؟ ۱۹ ...

• گزارش تظاهرات اول ماه مه ۲۰

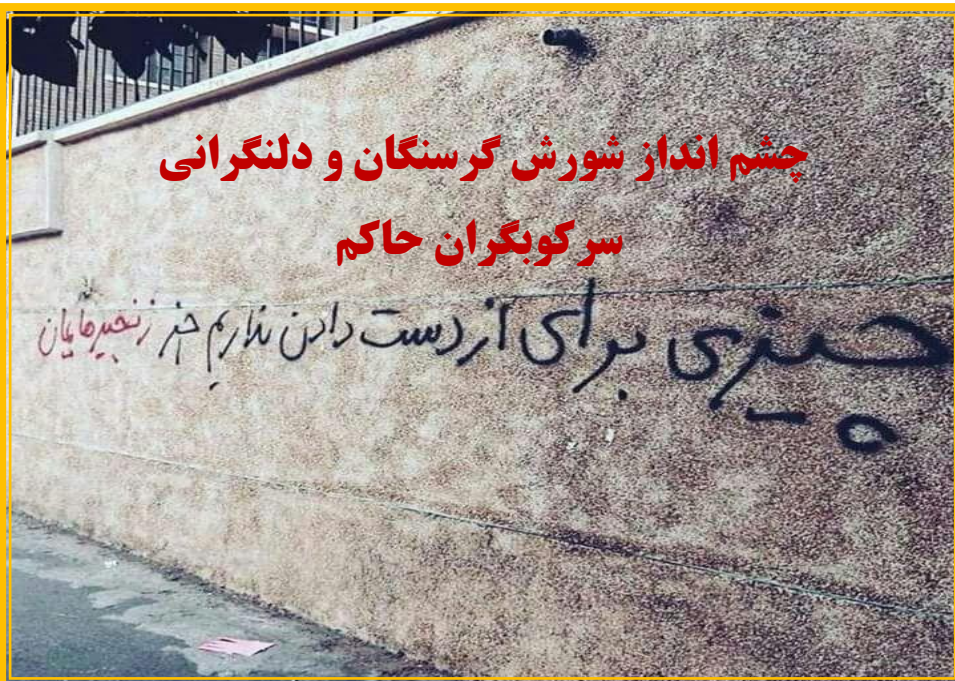
است. یک مثال ساده در این زمینه تصویر اوضاع وخیم کل جامعه را به خواننده می نمایاند. سال گذشته بانک مرکزی جمهوری اسلامی اعلام کرد که افزایش شکاف طبقاتی در ایران در ۱۶ سال گذشته اکنون "رکورد" شکسته

<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1398/05/12/206766> و به "اوج خود" رسیده است. (<https://anfarsian.com/>) بنا به گزارشات منتشره در اردیبهشت ماه خط فقر برای "یک خانواده ۲ نفره" نزدیک به "۹ میلیون تومان" تخمین زده شده است.

(<https://rooziato.com/1399248884>) این در حالی ست که درآمد ماهیانه ۵۵ درصد خانوارهای ایرانی کمتر از ۳ میلیون و ۴۰۰ هزار تومان است. همچنین در شرایطی که بیماری کرونا حیات و معاش میلیونها تن را مستقیم و غیر مستقیم به چالش کشیده است، با مقایسه حداقل دستمزد تعیین شده برای کارگران توسط "شورای عالی کار" یعنی یک میلیون و هشتصد و سی و پنج هزار تومان در ماه در سال جاری با خط فقر می توان فهمید که چه شرایط مرگباری زندگی و حیات میلیونها تن از مردم ایران و بویژه کارگران و زحمتکشان را احاطه کرده است. اتفاقی نیست که تحت سلطه نظام استثمارگرانه کنونی و مناسبات ارتجاعی و ضد خلقی آن ۹۰ درصد کارگران و ۷۰ درصد کل جامعه در زیر خط فقر و فقر مطلق و یا خط گرسنگی به سر می برند.

این در حالی ست که تحت سیطره همین نظام غارتگرانه، مشتی سرمایه دار زالو صفت و آقازاده ها و آخوندهای مفت خور سرکوبگر، صاحبان بنیادهای انحصاری و غارتگر دولتی، سلاطین خونخوار ارز و طلا و اتومبیل و شکر و ... با انباشتن ثروتهای نجومی از مزایای خوردن "استیک" و "بستنی" و "پیتزای" با "روکش طلا" - به دلیل "آرامشی" که خوردن "طلا" با عیار بسیار کم" برای سلامتی به بار می آورد- در "برج میلاد" های کشور برخوردارند. این روکشهای "طلا"یی با قیمت هر ورق "۱۳۷ دلار" از کشور "سوئیس" وارد می شوند و به شکل ورقه یا پودر، سرو شده و پرداخت پول های کلان برای این کالاهای، که معادل چند ماه حقوق یک کارگر یا در آمد یک فرد زحمتکش برای چنین وعده های غذایی می باشد، برای مصرف کنندگان شکمبار، کوچکترین دغدغه ای به بار نمی آورد.

در شرایط برقراری نظم ناعادلانه ای که به قدرت چماق و سرکوب و شکنجه و زندان از آن محافظت می شود، مشاهده صحنه های غم انگیز و شکنجه آوری نظیر اشک کارگرانی که توان تامین نان خالی برای خانواده هایشان را ندارند، ازدحام نیازمندان بر سطل های زباله برای یافتن خوراکی و تکه ای نان، آرزوی کودک محرومی



زندگی محقر توده های تحت ستم، حاکم گردانده است.

طفیلی بودن ساختارهای نظام موجود و وابستگی تا مغز استخوان آن به سیاستها و منافع سرمایه داران جهانی و در همان حال سیاستهای ضد خلقی جمهوری اسلامی هنگام شیوع ویروس کرونا، حقایقی می باشند که باعث شده اند عواقب مرگبار ناشی از همه گیری کرونا، در مقایسه با بسیاری از کشورهای دیگر تأثیرات به مراتب ویرانگر تری بر زندگی و معاش میلیونها تن از "هیچ بودگان" این جامعه بگذارد.

تا اواخر اردیبهشت ماه آمار رسمی منتشره از سوی جمهوری اسلامی که بدون شک تمام واقعیت را بیان نمی کند از حدود ۷۰۰۰ کشته در اثر ویروس کرونا خبر می دهند. اما در گزارشات مختلف از جمله در گزارش مقامات سازمان بهداشت جهانی عنوان گشته که رقم اعلام شده توسط جمهوری اسلامی تنها یک پنجم تعداد قربانیان واقعی ست. با توجه به سیاست پنهان کاری مقامات جمهوری اسلامی در این زمینه و همچنین با توجه به گزارشات مستقل مردمی در فضای مجازی و شبکه های اجتماعی به نظر می رسد که رقم اعلام شده توسط رژیم تنها یک فریبکاری مذبوم برای پوشاندن نقش جمهوری اسلامی در گسترش دامنه ضربات ناشی از ویروس کرونا بر زندگی مردم ماست.

اما صرف نظر از تعداد قربانیان کرونا در ایران که اکثراً از طبقات محروم و زحمتکش می باشند، تبعات اقتصادی این بیماری در چارچوب نظام حاکم، چنگال خود را هر چه بیشتر بر گلو اکثریت آحاد تحت ستم جامعه - که کارگران و زحمتکشان استخوان بندی آن را تشکیل می دهند- فشار داده

این روزها توده های تحت ستم و بویژه طبقه کارگر و زحمتکشان ایران در حالی که بار شرایط اقتصادی- اجتماعی هولناک ناشی از شیوع ویروس کرونا را بر دوش می کشند، شدیداً دل نگران عواقب این امر بر حیات و هستی خود می باشند. اما، در طرف مقابل، طبقه حاکم نیز البته از زاویه ای دیگر دل نگران تأثیر چشم انداز روندهای جاری در جامعه می باشد. طبقه سرمایه دار و رژیم حافظ منافعش که ضرب شست مردم ما در قیام دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ را به عینه دیده و شاهد بودند این روزها با مشاهده وضعیت عینی جامعه از چگونگی عکس العمل احتمالی مردم خشمگین و به جان آمده بار دیگر نگران و دچار خوف و هراس شده اند. آنها با آگاهی بر این امر که صرف سرکوب موجب به عقب راندن توده های جان به لب رسیده نیست، سرکوب و فریب را توأم در دستور کار خود قرار داده و در این کارزار برخی از آنها سوار شدن بر موج نفرت عمومی را به عنوان وظیفه ای به عهده گرفته اند. با نگاه اجمالی به اوضاع کنونی جامعه می توان پایه های این برخورد را به طور عینی درک کرد و دلیل دلنگرانی های دزخیمان رژیم را فهمید.

واقعیت این است که جامعه تحت سلطه ما که تا پیش از همه گیری کرونا، در اثر پیشبرد سیاستهای امپریالیستها و طبقه سرمایه دار وابسته حاکم توسط رژیم جمهوری اسلامی به یک جامعه بحران زده و ویران از نظر اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و نظامی تبدیل شده بود، با شیوع کرونا شاهد سقوط هر چه وحشتناک تر سطح زندگی طبقه کارگر و خلفای تحت ستم گردیده است. بحران و رکود شدید اقتصادی که دزدیها و غارتگری های سیستماتیک دولتمردان حاکم نیز بر آن افزون گردیده، رمق توده های ستمدیده را کشیده و سایه سیاه احساس عدم امنیت و رشد بی سابقه گرانی و بیکاری و تورم و گرسنگی و فقر را هر چه بیشتر بر

که نام پسته و یا ماهی را نشنیده و نمی داند چه مزه ای دارند، گسترش جمعیت قبر خوابان، صف کودکان کار و.... ده ها تجلی نفرت انگیز دیگر نظام سرمایه داری حاکم که سیمای بحرانی جامعه تحت سلطه ما را تشکیل داده اند، تعجبی نخواهد داشت.

اکنون نیاز به دقت خیلی زیادی در نگرش به سیماری جامعه بحران زده و سراسر انباشته از تضاد نیست تا معلوم شود بار دیگر بانگ غلیان یک جوشش عظیم و انباشته، از اعماق زمین زیر پای حاکمین به گوش می رسد. شدت فشار وارد بر زندگی محرومان به حدی ست که به رغم وجود کرونا، کارگران معادن و بازنشستگان دست از جان شسته و با خانواده های دردمند و خشمگین خویش به خیابان می آیند و خواهان حقوق طبیعی خود از این رژیم میگردند و آرزوی خود برای سرنگونی آن را با تمام وجود فریاد می کشند. این حرکات تنها نوک یک کوه یخ در حال پدیدار شدن در اقیانوس را نشان می دهند؛ چرا که تمام شرایطی که موجب قیامهای شکوهمند و قهر آمیز دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ شد، بار دیگر در غیاب ارائه هر گونه راه حلی (به جز سرکوب وحشیانه) از سوی حاکمیت، با یک عقب نشینی موقتی، اکنون به سرعت در حال انباشته شدن و رسیدن به نقطه جوش هستند.

با فهم شرایط توصیف شده در فوق است که که مهره های سوخته رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی یکی یکی به صحنه آمده و از شکاف طبقاتی، فساد ساختاری، دزدی ها و ... و عواقب احتمالی تداوم وضعیت کنونی برای نظام و رژیم متبوعشان زبان به شکوه می گشایند. سخنرانی های احمدی نژاد جنایتکار، یکی از منفورترین مهره های جمهوری اسلامی در تریبونهای عمومی و "انتقاد"های او به سران حکومت و یا به صحنه آمدن خاتمی فریبکار و اظهار نگرانی های او در مورد احتمال درگیر شدن جامعه در یک "سیکل خشونت" و ضرورت "اصلاح"، پیش از هر چیز نمایانگر ارزیابی سرمایه داران وابسته حاکم و رژیم آنها از وضع فعلی ست.

یکی از خدمتگزاران سینه چاک سرمایه داران حاکم خاتمی فریبکار می باشد که امروز به صحنه آمده و از دلشوره های درونی اش برای حفظ همین نظم ضد خلقی صحبت می کند. خاتمی که با سوابق جنایاتش در تمام طول سالهای حکمرانی جمهوری اسلامی چه در مقام سانسورچی کبیر (وزیر فرهنگ و مسئول ستاد تبلیغاتی جنگ در سالهای ۱۳۶۱ تا ۱۳۷۱) و چه در مقام ریاست جمهور حکومت (۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴) یکی از مسئولین آفرینش وضع ستمگرانه کنونی ست، اکنون به رغم "ممنوع التصوير بودن" به صحنه آمده و با رجوع به وضع وحشتناک کنونی ضمن اعتراف به "ناراضی

اکنون نیاز به دقت خیلی زیادی نیست تا معلوم شود بار دیگر بانگ غلیان یک جوشش عظیم و انباشته، از اعماق زمین زیر پای حاکمین به گوش می رسد. شدت فشار وارد بر زندگی محرومان به حدی ست که به رغم وجود کرونا، کارگران معادن و بازنشستگان دست از جان شسته و با خانواده های دردمند خویش به خیابان می آیند و خواهان حقوق طبیعی خود از این رژیم میگردند و آرزوی سرنگونی آن را با تمام وجود فریاد می کشند. این حرکات تنها نوک یک کوه یخ در حال پدیدار شدن در اقیانوس را نشان می دهند؛ چرا که تمام شرایطی که موجب قیامهای شکوهمند دی ۹۶ و آبان ۹۸ شد، بار دیگر در غیاب ارائه هر گونه راه حلی از سوی حاکمیت، با یک عقب نشینی موقتی، به سرعت در حال رسیدن به نقطه جوش هستند.

و ناامید" بودن مردم اظهار نگرانی کرده که **"در ادامه این ناامیدی خدایی نکرده به تدریج ممکن است حرکات خشونت آمیز از سوی ناراضیان مشاهده شود و در مقابل هم احتمالا ممکن است حکومت با خشونت پاسخ این اقدامات را بدهد و ما در یک سیکل خشونتی قرار گیریم که بازگشت آن به شدیدتر شدن این سیکل خشونت آمیز در جامعه می انجامد.**

او در ادامه ضمن دلسوزی برای "کوچک شدن و ضعیف شدن طبقه متوسط"، از افزایش "شکاف طبقاتی" دم زده و "ضعیف و کوچک" شدن طبقه متوسط و "پرتاب" آن به سوی "طبقات ضعیف تر و محرومتر" را یک "مصیبت" برای رژیمش خوانده است. خاتمی که به خاطر ذات دروغگویش در زمان زمامداری از سوی جوانان نام "فریبا" را گرفته است در خاتمه صحبتها می گوشت "طرح آشتی ملی" را راه حل شرایط کنونی جلوه داده و برای رژیم سراسر گندیده و سرکوبگر حاکم وجهه و زمان بخرد.

واقعیت این است که امثال خاتمی ها با مشاهده شرایط کنونی، بحران نظام و ناراضیاتی و خشم متراکم توده ها که با تأثیرات ویروس کرونا وارد یک فاز فزاینده جدید هم شده است به خوبی می دانند که جمهوری اسلامی قادر به پاسخگویی به کوچکترین مطالبات برحق و طبیعی توده ها نیست. اما سخنان او از جنبه دیگر بیانگر این واقع بینی هم هست که همانطور که در چهار دهه اخیر ثابت شده، توده های ناراضی و بی اعتماد و ناامید از نظام حاکم را نمی توان با وعده در حرف و سرکوب در عمل، قانع کرد و جلوی فوران خشم آنها را برای مدت طولانی ای گرفت. اینجاست که تنها راه پیشروی این توده عظیم برای ابراز عقیده و فریاد خواسته های خویش، برای رها شدن از زنجیر یوغ، بردگی و سرکوب حکومت اعمال قهر و خشونت در برابر خشونت سازمانیافته

حاکمیت خواهد بود. خاتمی البته با فریبکاری تمام می گوشت مسئولیت ایجاد این سیکل "خشونت" را به گردن توده های "ناراضی و ناامید" بیاندازد. اما به رغم این تلاش فریبکارانه حقیقت این است که این جمهوری اسلامی ست که از اولین روز سر کار آمدن با وحشیانه ترین و خشونت بارترین شیوه ها به تعرض و در هم کوبیدن انقلاب و دستاوردهای مردم پرداخت و با اعمال خشونت سیستما تیک و بی وقفه با کشتار خلفهای تحت ستم، با نسل کشی مخالفین در دهه ۶۰ و اوج آن قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷، با به خاک و خون کشیدن جنبش دانشجویی - مردمی در سالهای صدارت خود این آخوند فریبکار، با دستگیری و شکنجه و ترور و شلاق زدن کارگران خواهان حقوق های معوقه خود و با در هم کوبیدن هر گونه تشکل مستقل صنفی و سیاسی و با هزار جنایت دیگر خشونت عریان و ضدانقلابی طبقه حاکم علیه طبقات محروم را در سراسر جامعه جاری و به کلید حفظ شیشه عمر خود بدل نمود و آن را نهادینه کرد. تمام اسناد و شواهد عینی موجود نشان می دهند که اعمال قهر آمیز و شجاعانه توده های به پا خاسته در جریان جنبش دانشجویی - مردمی سال ۱۳۷۸، در جنبش سال ۱۳۸۸ و قیامهای سال ۹۶ و ۹۸ صرفا واکنش طبیعی و حق مشروع میلیونها تن از کارگران و زحمتکشان و زنان و جوانان و فعالین سیاسی و مدنی و ملی و مذهبی علیه زور و خشونت ضد انقلابی دیکتاتوری حاکم، علیه مظالم سرمایه داران سودجو و وابسته به امپریالیسم بوده که نفس آنها را بریده است. امروز اما درک این حقیقت است که دلنگرانی امثال خاتمی ها را برنگیخته و هراس آنها از شورش گرسنگان را به نمایش می گذارد. باید گفت که خاتمی به هیچ وجه در احساس واقعیت هولناکی که دیر یا زود در انتظار رژیمش می باشد تنها نیست. اکنون روزی نیست که یکی از مهرهای طبقه حاکم و یا اندیشمندان نظام راجع به احتمال انفجار قهر آمیز اعتراضات مردم به جان آمده به دیگران هشدار ندهد.

در همین رابطه **سعید زیبا کلام یکی از مهره های نظام که از او به عنوان "فعال اصولگرا" نام برده می شود نیز اخیرا در نامه سرگشاده ای به رییس قاتل، عنوان کرده که سرکوب تا ابد راهگشای معضل حکومت نخواهد بود و به قول او: " این رویه ی سرکوب دانشجو، تدریجاً زمینه ساز مبارزات مخفی و در مرحله ی بعد مبارزات مسلحانه میشود."**

درک چنین واقعیت انکارناپذیری که خود را در جریان قیامهای سال ۹۶ و ۹۸ توده های به جان آمده با شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" و "مرگ بر دیکتاتور" و یورش شجاعانه آنها به مراکز سرکوب و غارت طبقه حاکم و به آتش کشیدن شان و تلاش برای بدست آوردن سلاح نشان داد،

و متضمن تحقق شعار نان مسکن آزادی باشد سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی آنهم از راه مبارزه مسلحانه است.

جوانان مبارز و آگاه در آبان ۹۸ در ۱۶۰ شهر ایران با تمام توان خویش در کوچه ها و خیابانها و میادین نبرد برای کسب سلاح و در هم شکستن نظام موجود، این راه را تمرین کردند. صدای غرش جنبش آنان اکنون به گوش تمامی مرتجعین و حافظین نظام حاکم نظیر خاتمی نیز رسیده است و دلنگرانی او را باعث شده است. شورش گرسنگان جویای سلاح به رغم سرکوب وحشیانه در دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ دوباره در راه است و دیر یا زود به رغم فریبکاری های امثال خاتمی از راه خواهد رسید.

موقعیت و شرایط وخیم زندگی شان ستون فقرات آن خواهند بود. جمهوری اسلامی به دلیل ماهیت وابسته به امپریالیسم و سرکوبگر خود نه می خواهد و نه می تواند کمترین پاسخی به مطالبات متراکم توده ها برای نان، کار، مسکن و آزادی و استقلال واقعی کشور بدهد. در نتیجه مانند چهل و یکسال اخیر در پرتو حمایت اربابان امپریالیستش تنها با سلاح سرکوب و کشتار و زندان و شکنجه با جنبش حق خواهانه توده ها برخورد خواهد کرد. اما واقعیات عینی و تجارب تاریخی مردم ما بهتر از هر معلمی به آنها آموخته است که گام اول نیل به جامعه ای که رهایی از وضع برده وار کنونی را میسر سازد

باعث شده تا ابراهیم فیاض از "فعالین اصولگرا"ی دیگر رژیم نیز با مشاهده قیام آبان ماه ۹۸ به وضع بحرانی کشور اشاره و مطرح کند "امروز نگران تشکیل گروه های کوچک ترور در کشور هستیم. احساس می کنم که به سال ۵۱ برگشتیم. زمانی که گروه هایی نظیر فدائیان و پیکار و... تشکیل شدند..."

روندهای عینی جاری در جامعه تحت سلطه ما و شدت تضادهای طبقاتی که عواقب اقتصادی اجتماعی ناشی از شیوع ویروس کرونا به طور چشمگیری بر ابعاد آن افزوده است، خبر از وقوع انفجارهای جدید اجتماعی ای در ایران می دهند که طبقه کارگر و زحمتکشان به دلیل

حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه....

از صفحه ۱۲

مأموران جهنمی انتشار یابد. بگذار تمام خلقها مسلح شوند و یک تفنگ در دست هر کارگر باشد، تا مردم بتوانند سرنوشت خود را خود تعیین کنند و نه یک مشت چپاولگر و ستمگر. بگذار در روستاها کمیته های آزاد دهقانی برپا شود تا قدرت زمین داران فئودال را سرنگون کند، تا مردم را از ستم مقامات منفور رها سازد تا زمینهایی که بزور از دهقانان گرفته شده است به آنان بازگرداند.

اینها مسائلی هستند که سوسیال دموکراتها خواستار آند و شما را برای رسیدن به آنها به پیکار دعوت میکنند. اسلحه در دست برای رهایی کامل، برای جمهوری دموکراتیک، برای ۸ ساعت کار در روز، برای کمیته های دهقانی. بنابراین خود را برای جنگ عظیم آماده کنید. رفقای کارگر، کارتان را در تمام کارخانه ها و فابریکها در روز اول ماه مه تعطیل کنید، و بنابر توصیه کمیته های حزب کارگری سوسیال دموکرات اسلحه بردارید. زنگ ساعت قیام هنوز زده نشده است. اما زیاد دور نیست. هم اکنون کارگران جهان در حالی که نفس در سینه هایشان محبوس است به پرولتاریای قهرمان روسیه چشم دوخته اند که فداکاریهای بیشمار در راه آرمان رهایی از خود نشان داده اند.

کارگران سن پترزبورگ در روز مشهور نهم ژانویه اعلام کردند: "یا مرگ یا رهایی". کارگران سراسر روسیه این شعار را به شعار جنگ تبدیل می کنند. ما از دادن هرگونه قربانی دریغ نمی کنیم: ما از طریق قیام آزادی بدست میآوریم و از طریق آزادی سوسیالیسم.

زنده باد روز اول ماه مه!

زنده باد سوسیال دموکراسی انقلابی

بین المللی!

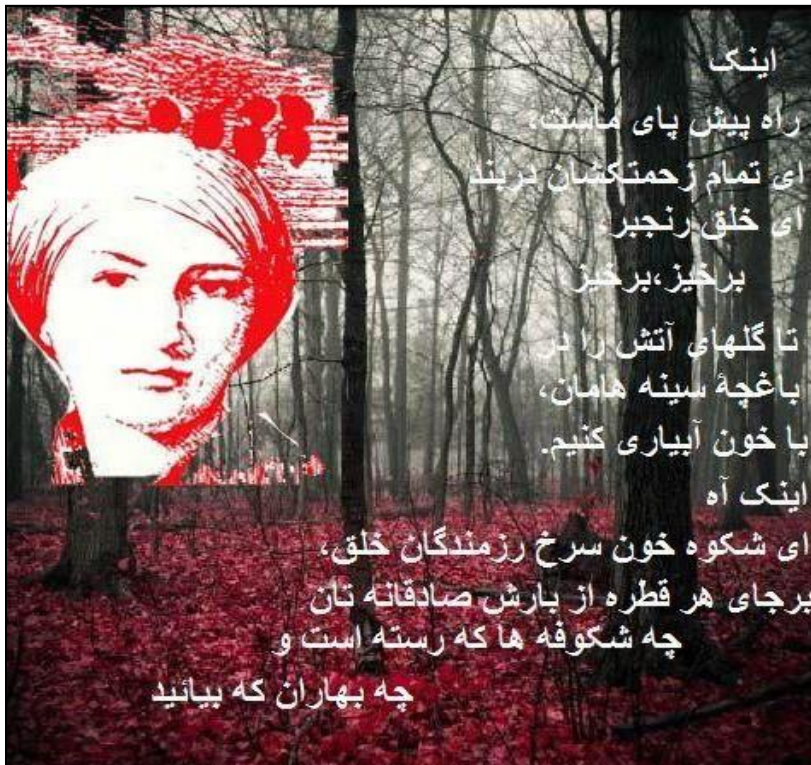
زنده باد رهایی کارگران و دهقانان!

برقرار باد جمهوری دموکراتیک!

مرگ بر استبداد تزاری!

دفتر کمیته های اکثریت هیئت تحریر "ویرود"

قبل از تاریخ ۱۲ (۲۵) آوریل ۱۹۰۵ نگاشته شده است. در سال ۱۹۰۵ به عنوان اعلامیه جداگانه ای انتشار یافت.



اینک

راه پیش پای ماست،

ای تمام زحمتکشان بریند

ای خلق رنجبر،

برخیز، برخیز

تا گلهای آتش را در

باغچه سینه همان،

با خون آبیاری کنیم.

اینک آه

ای شکوه خون سرخ رزمندگان خلق،

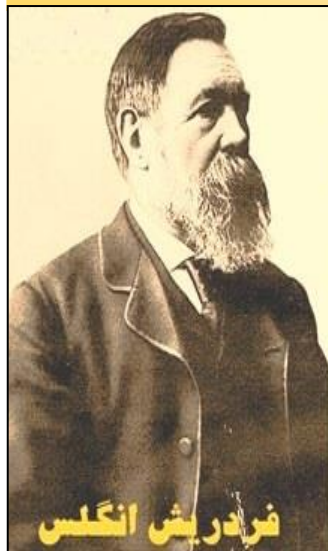
برجای هر قطره از بارش صادقانه تان

چه شکوفه ها که رسته است و

چه بهاران که بیائید

گرامی باد خاطره سترگ چریک فدایی خلق، رفیق مرضیه احمدی

اسکویی در سالگرد شهادتش در ۶ اردیبهشت سال ۱۳۵۳



انقلابات از روی قصد و بمیل انجام نمی گیرد، بلکه در هر زمان و در همه جا نتیجه ضروری اوضاعی است که به هیچوجه با اراده و رهبری یک حزب و یا کلیه طبقات اجتماعی ارتباطی ندارد. کمونیست ها می بینند که تکامل پرولتاریا تقریباً در تمام ممالک متمدن به کمک زور در زیر فشار گذاشته شده است و باین ترتیب برای پیدایش انقلاب از طرف خود مخالفین آنها هم با تمام قوا ابراز فعالیت می شود. اگر به این طریق پرولتاریا که تحت فشار گذاشته شده، بسوی یک انقلاب سوق داده شود، ما کمونیست ها همانطور که امروز با زبان از منافع آن طبقه دفاع می کنیم، آنروز با عمل دفاع خواهیم کرد. **اصول کمونیسم**

فرادریش انگلس

بحران کرونا، رسوایی سرمایه داری و چشم انداز مبارزات طبقه کارگر



تصویر برخی از قبرهای ساخته شده برای دفن دسته جمعی قربانیان
کرونا در آمریکا

پیام فدایی: آنچه که در زیر می آید متن سخنرانی رفیق سهیلا به مناسبت روز جهانی کارگر می باشد که در تاریخ ۲ ماه می ۲۰۲۰ در اتاق پلتاکی چریکهای فدایی خلق ایران ایراد شد. پیام فدایی این سخنرانی را از حالت گفتار به نوشتار در آورده و با برخی ویرایش های جزئی به نظر خوانندگان می رساند. فایل صوتی این سخنرانی از طریق لینک زیر برای علاقه مندان قابل دسترسی می باشد:

<https://www.youtube.com/watch?v=z9UMNvgfM>
C4

بدهند، فاصله اجتماعی، دو هفته قرنطینه مسافری و ... غیره ... بود. حالا، جالب این است که در نسخه اولیه آن کتاب، یکی از سناریوها، این بوده که یک "بیماری تنفسی" از یک روستایی در یک کشور آسیایی شروع می شود، به سرعت در سرتاسر جهان رایج می شود، و حدود یک میلیون و نهصد هزار نفر را، فقط در آمریکا میکشد. اما کارکنانی که روی این کتاب کار کردند، افشاء کردند که آن سناریوی خاص، از نسخه نهایی کتاب حذف شده است.

خلاصه، شیوع کرونا و اینطور مسائل در رابطه با برخورد دولتها، باعث شد که مردم، چشمشان روی خیلی از واقعیتهای باز بشود، مثلا فهمیدند که این قدرتهای امپریالیستی که صدها میلیارد دلار خرج کردند برای پیشرفته ترین سیستمهای تسلیحاتی برای جنگها و تجاوزات نظامی اشان، برایشان، امور پزشکی مردم بی اهمیت است، هزینه ای برای آماده شدن برای این اپیدمی که بهشون هشدار داده شده بود که در راه است، صرف نکردند، دستگاه تنفس مصنوعی هم حتی، به اندازه کافی تولید نکردند برای چنین روزی. و حالا نمی توانند به اندازه کافی دستگاه تنفس مصنوعی، ماسک و دستکش و دیگر امکانات پزشکی را برای بیماران و یا حتی برای کادرهای پزشکی خود تهیه کنند (که بسیاری از آنها به دلیل کمبود وسایل ایمنی ابتدایی جان خود را به این بیماری باختند).

درواقع، خود این طبقات حاکم، در دوران کرونا، یعنی با اعمالشان نشان دادند به مردم که، آلت رناتو دیگری جز نابود کردن انقلابی سیستم سرمایه داری و جایگزین کردن سوسیالیسم، وجود ندارد. چرا؟ چون عکس العمل رژیمهای سرمایه داری به این اپیدمی، نشان داد که منافع سرمایه داری، با پیشرفت و بقای بشر، ناسازگار است، به عنوان مثال، در روزهای اول که در برخی کشورها، مقررات قرنطینه و "فاصله اجتماعی" اجرا شد، بعضی از مردم به اشتباه تصور کردند که دولتهای امپریالیستی برای زندگی مردم اولویت

دارها، سود زیادی تولید نمی کند و از نظر آنها اتلاف وقت و هدر دادن سرمایه است. احتمالا همه میدانید که در چند دهه گذشته، به خصوص پس از واقعه تروریستی ۱۱ سپتامبر، دولتهای امپریالیستی به بهانه این که زمان، زمان مبارزه با تروریسم، دائما از بودجههای تحقیقاتی و علمی و پزشکی کم کردند، و این به بودجههای نظامی اضافه کردند، و این خودش یکی از مهمترین دلایل ناتوانی دولتها در عدم مقابله با شیوع ویروسهای خطرناکی مثل اچ وان. ان وان H1N1، "ابولا" و "زیکا" (بیماریهایی که منجر به مرگ هزاران نفر شدند) و حالا هم عدم موفقیت در مقابله با موقع با اپیدمی کرونا، از نتایج مرگبار این کار دولتهای امپریالیستی است.

حالا یک مورد مشخصی را در این زمینه توضیح میدهم: در سال ۲۰۰۱ بیش از ۶۲ هزار آمریکایی در اثر ابتلا به یک نوع ویروس آنفولانزا کشته شدند و دولت آمریکا نتوانست کاری انجام دهد. چرا نتوانست؟ چون هر بار که بودجهای پیشنهاد میشد به مجلس سنا آمریکا، برای تحقیق در رابطه با ویروس های خطرناک، با یک بهانه هایی مثل، مقرون به صرفه نبودن، پیشنهاد بودجه، رد می شد. خلاصه، آنقدر بورکراسی سرمایه داری دست به دست کرد، تا چهار سال طول کشید تا یک دستورالعمل رسمی ۲۸۱ صفحه ای به اسم "دستورالعمل استاندارد مقابله با ویروسهای واگیردار" نوشتند. با این هدف که اگر درگیر یک جنگ بیولوژیکی شدند، یک راهنمای عمل وجود داشته باشه که بهش رجوع کنند. درواقع یک کتاب نظامیه، و در آن کتاب، سناریوهای مختلفی در رابطه با بیماریهای واگیردار و تاکتیکهایی هم برای مقابله با آنها نوشته شده. جالب است که راهکارهای این کتاب، خیلی شبیه به، همین کارهایی است که در حال حاضر انجام می دهند، یعنی با همه پیشرفت علمی در پزشکی، تنها کاری که توانستند انجام

رفقا و دوستان عزیز، درود بر شما،
سپاس از حضورتان!

همراه با شما، روز جهانی کارگر را به طبقه کارگر آگاه و مبارز ایران تبریک می گویم، چهار روز دیگر هم، پنج ماه مه، تولد کارل مارکس است؛ یاد اندیشمند بزرگ طبقه کارگر را گرامی می داریم.

همانطور که در جریان هستید، طبقه کارگر در تمام دنیا، در حال حاضر یکی از مرگبارترین دوران زندگی اش را می گذراند. البته زندگی طبقه کارگر ایران، همیشه، سراسر فقر بوده و گرسنگی، بی خانمانی و هزارها ظلم دیگر، که ناشی از استثمار طبقه سرمایه دار وابسته است. و حالا هم، در اثر اپیدمی "کرونا"، زندگی کارگرها، از همه نظر هولناک تر شده. و می بینیم که اساسا، در تمام دنیا، با یک پدیده سیاسی-اجتماعی روبرو شدیم، و آن این است که، روش برخورد کشورهای امپریالیستی با این اپیدمی، و اساسا چگونگی شیوع کرونا، باعث شد که ماهیت امپریالیست ها برای توده های مردم، بیشتر برملا بشود. به عنوان مثال در رابطه با طبقه حاکم بر آمریکا (که فعلا ثروتمندترین کشور جهان است)، و کشورهای امپریالیستی دیگر، در عمل ثابت کردند که قادر نیستند کوچکترین واکنش موثری را برای مقابله با کرونا سازماندهی کنند، حالا چه برسد به رژیمهای وابسته مانند حکومت ایران. و این در حالی است که در ۲۰ سال گذشته، خطر شیوع انواع بیماریهای کشنده (مثل کرونا) موضوع خیلی از تحقیقات پزشکی بوده، و موضوع مورد بحث در خیلی از گزارشات (علنی و محرمانه) در دولتهای امپریالیستی. اما طبقات حاکم بر کشورهای سرمایه داری، بنا بر ماهیتشان، این تحقیقات و هشدارها و گزارشات محققین را، سالها نادیده گرفتند، چرا؟ چون برای یک سیستم سرمایه داری، هدف عمده، افزودن به ثروت های نجومی طبقه انگل سرمایه دار است، نه اختصاص دادن منابع مالی به برنامه های تحقیقاتی و تولید ابزارهای پزشکی که برای سرمایه-

در ایران، مرگ فجیع در اثر کرونا و دفن قربانیان در گورهای جمعی (پس از زندگی- ای که خود از نوع مرگ بوده، مانند گورخوابی و ...) یکی از جلوه‌های این تأثیرات سیستم امپریالیستی است. خب، این واقعیت‌ها، این صحنه‌های فجیع از زندگی فرودستان جامعه، مسلماً در ذهن کارگران، و بخصوص در وجدان آگاه قشر جوان این طبقه (به مثابه انقلابی‌ترین طبقه که همیشه علیه سرکوبگرانش مبارزه کرده)، این تصاویر مخوف، برای همیشه در وجدان آگاه قشر جوان این طبقه انقلابی حک می‌شود، و منجر می‌شود به استنتاجات دوررس و عمیق در رابطه با ماهیت سیستم سرمایه‌داری، و منجر می‌شود به این که، این طبقه انقلابی، به این سوال بپردازد، که برای سرنگونی این سیستم و برقراری یک نظام واقعا آزاد و برابر، به چه ابزارها و کارهایی نیاز هست؟

به واقع، کرونا، توده‌های آگاه را، فقط، با یک مسئله علمی و پزشکی روبرو نکرده، یک چالش سیاسی و اجتماعی هم، برای کارگران و زحمتکشان ایجاد کرده. زندگی آنها در چهل و یک سال گذشته، دائماً با ظلم و استثمار طاقت‌فرسا روبرو بوده، همیشه هم با استثمارکنندگانشان مبارزه کردند، به طوری که صحنه مبارزه در ایران، از مبارزه کارگرها خالی نبوده، و کارگران مبارز، از هر اوج و فرود مبارزه، بیشتر آموختند، و شدیدتر هم به مبارزه ادامه دادند. از این جهت است که وقتی جنبش انقلابی ایران به دهه ۱۳۹۰ رسید، دیدیم که چه گام‌های عظیمی برداشت، مثل خیزش انقلابی دی ماه ۱۳۹۶ و آبان ماه ۱۳۹۸، خیزش‌های انقلابی بزرگی که، رابطه دوطرفه با رشد کمی و کیفی جنبش کارگری داشتند. یعنی چی؟ یعنی مبارزات کارگری و جنبش انقلابی و گام‌های بلندش، بر روی هم تأثیر متقابل داشتند. به عنوان مثال در سال ۱۳۹۶ بر اساس برخی گزارش‌ها بیش از ۱۳۴۰ اعتراض کارگری صورت گرفت، که در سال ۱۳۹۷ به بیش از ۱۷۰۰ مورد رسید. ناگفته نماند که همزمانی و طولانی و گسترده بودن اعتراضات کارگران هفت تپه، فولاد اهواز، معلمین و بازنشستگان و دیگر اعتراضات نیز نشان دهنده اتحاد میان کارگران و زحمتکشان و سطح بالای آگاهی طبقاتی در جامعه است. مسلماً جامعه‌ای که دارای چنین سطحی از مبارزات کارگران و زحمتکشان، و در مقطعی هم شاهد مبارزات شدیداً قهرآمیز آنهاست، بعید نیست که دوران پساکرونا را نیز با نبردهای طبقاتی شدید طی کند. یعنی، دوران "پساکرونا" این پتانسیل را خواهد داشت که منجر بشود به ادامه، و تشدید جنبش‌های اجتماعی، و اعتراضات کارگری، و تسریع هر چه بیشتر پروسه رادیکال‌تر شدن آنها. و وقایعی هم، در حال حاضر در تأیید این پتانسیل، رخ داده‌اند. به عنوان مثال میتوان به اعتصاب سه هزار کارگر زغال سنگ کرمان در روز دوشنبه اول اردیبهشت ۱۳۹۹

جمهوری اسلامی هم که، از همان اول، دغدغه اصلی اش از دست رفتن انسانها نبود، فقط براش مهم بود که بازار بی‌ثبات نشود، روند استخراج سود (از طریق استثمار طبقه کارگر) مختل نشود، و ثروت شخصی اعضای طبقه حاکم کاهش پیدا نکند. به این دلیل کارخانه‌ها (و دیگر مکانهای کار) را نیستند که منجر به افزایش مرگ و میر در میان کارگران شد. به عنوان مثال، اخیراً خبری در رابطه با پتروشیمی ارومیه منتشر شد که بنا بر گزارشات رسمی، از ۶۰ نفر از ۲۰۹ کارگر، تست کرونا گرفتند، و از میان آنها ۳۸ نفر به کرونا مبتلا هستند. در صورتیکه کارگرها از همان ابتدا اعتراض کرده بودند که همکارانشان بیمار شده‌اند و کارخانه باید تعطیل شود. اما عمال رژیم از تعطیل کردن کارخانه خودداری کرده‌اند.

سیستمی که کارش، دائماً افزایش بودجه نظامیه، یعنی دائماً سلاح تولید میکنند، برای تدارک جنگ‌های جدید، به عنوان مثال بودجه نظامی آمریکا در سال گذشته (۲۰۱۹) نزدیک به هزار میلیارد دلار بوده است. آلمان، فرانسه، انگلیس و دیگر کشورهای امپریالیستی نیز در حال تقویت نیروهای مسلح خود هستند. اما اغلب آنها با اینکه از احتمال شیوع بیماری‌های خطرناک مطلع بودند، نه تنها اقدامی برای پیشگیری از وقوع اپیدمی نکردند، بلکه از بودجه‌های مربوط به این مسائل هم کم کردند. و این، یکی از مهمترین دلایل شیوع کرونا، آن هم در این حد وحشتناک است. یک خصوصیات ذاتی دیگری هم، سرمایه داری دارد، که در گسترش این بیماری وحشتناک تأثیر داشته، و آن شیوه برخورد سرمایه داری با بحران‌هایش است. به عنوان مثال اگر نگاه کنید به بحران سال ۲۰۰۸ و روشهایی که امپریالیست‌ها برای تخفیف تأثیرات آن بحران به کار بردند، میبینیم که در اثر سیاست‌هایی مثل "ریاضت اقتصادی" (که به معنای تشدید استثمار بود و منجر به تشدید نابرابری شدید اقتصادی شد) اوضاع اجتماعی و سیاسی در تمام دنیا تغییر کرد.

مبارزات انقلابی توده‌های مردم و طبقه کارگر، علیه طبقه حاکم هم، گسترش پیدا کرد، و این هم، نتیجه اجتناب‌ناپذیر اقدامات طبقات حاکم در رودرویی با بحران‌های اقتصادی و مالی و رقابت‌های بین امپریالیست‌ها است. همینطور، فجایع اجتماعی که طبقه کارگر جهان با آن روبرو شده، محصول مستقیم سیاست‌های امپریالیستی برای تضمین انباشت هر چه بیشتر سرمایه است. یعنی، فقر، گرسنگی ... اعتیاد و ... غیره، که پیش از کرونا نیز وجود داشت، در اثر شیوع کرونا و عواقب آن، تشدید شده است. پس، این شرایط کنونی، نتیجه مستقیم سیستم سرمایه‌داری جهانی است.

قابل هستند و به طور منظم و هماهنگ مشغول مبارزه با شیوع کرونا هستند. اما حالا که خیلی از همان دولت‌ها، با توجیهات عوامفریبانه، مردم را در این شرایط خطرناک، وادار به بازگشت به کار کرده‌اند، بیش از پیش معلوم شد که طبقه سرمایه‌دار جهانی، به اپیدمی کرونا فقط به چشم یک بحران اقتصادی نگاه می‌کند، نه یک خطر علیه جان زحمتکشان.

جمهوری اسلامی هم که، از همان اول، دغدغه اصلی اش از دست رفتن انسانها نبود، فقط براش مهم بود که بازار بی‌ثبات نشود، روند استخراج سود (از طریق استثمار طبقه کارگر) مختل نشود، و ثروت شخصی اعضای طبقه حاکم کاهش پیدا نکند. به این دلیل کارخانه‌ها (و دیگر مکانهای کار) را نیستند که منجر به افزایش مرگ و میر در میان کارگران شد. به عنوان مثال، اخیراً خبری در رابطه با پتروشیمی ارومیه منتشر شد که بنا بر گزارشات رسمی، از ۶۰ نفر از ۲۰۹ کارگر، تست کرونا گرفتند، و از میان آنها ۳۸ نفر به کرونا مبتلا هستند. در صورتیکه کارگرها از همان ابتدا اعتراض کرده بودند که همکارانشان بیمار شده‌اند و کارخانه باید تعطیل شود. اما عمال رژیم از تعطیل کردن کارخانه خودداری کرده‌اند.

یک واقعیت مهم دیگر هم در رابطه با وضعیت کنونی باید بهش اشاره کرد، این است که جوامع انسانی برای برآوردن نیازهای طبیعی خود، در همه زمینه‌ها (اقتصادی، اجتماعی، علمی، بهداشت و پزشکی و ...) به همکاری و همیاری بین‌المللی نیاز دارند. اما این فقط در سیستم‌هایی عملاً اجرا میشود که جان انسان‌ها و بهتر کردن زندگی انسانها، در درجه اول اهمیت قرار دارد، یعنی فقط در حکومت‌های پرولتری، همیاری برای ارتقای زندگی انسانها انجام میشود. اما در سیستم سرمایه‌داری، همیاری‌هایی که برای طبقه حاکم، یعنی طبقه سرمایه‌دار سود نداشته باشه، انجام نمیشه. بنابراین، برای مبارزه واقعی با اپیدمی‌هایی مثل کرونا، به عکس- العمل سازمان‌یافته و متحد جهانی نیاز هست. اما دیدیم که دولت‌های امپریالیستی به جای تبادل تجربیات و امکانات علمی، به بهانه تأمین تجهیزات پزشکی برای خود، در به اصطلاح بازار "آزاد" سرمایه‌داری با هم حتی جنگیدند و حتی به سرفه ماسک و دستگاه تنفس مصنوعی و ... هم دست زده‌اند. اگر خوانده باشید، در روزنامه گاردین گزارشی خواندم، در رابطه با این که، مدتی پیش، فرانسویها ماسک خریده بودند، از چین، اما آمریکایی‌ها در فرودگاه شانگهای چین، مجبور کردند چینیه‌ها را که ماسک‌های فرانسویها را به آمریکا بدهند. یعنی درواقع در فرودگاه، ماسک‌ها را دزدیدند. این کار فقط از رژیم-های پست و منحط سرمایه‌داری برمیآید.

جریان داشته، علیه سرمایه‌داران، و علیه رژیم حافظ منافع سرمایه‌دارها، پس در مبارزه ای که همیشه جریان داشته، و در هر خیزش انقلابی، طبقه کارگر در پیشاپیش زحمتکشان، آگاه‌تر و پرتوان‌تر شده است. می‌بینیم که اعتراضات روزمره کارگران هر بار بیشتر و بیشتر، تبدیل به نمایش قدرت کارگران علیه رژیم شده است. این واقعیت که زن و مرد کارگر با سری نترس در درگیری‌های خیابانی با نیروهای سرکوب سرایا مسلح رژیم درگیر میشوند، و اینکه هر بار تعداد کارگران و زحمتکشان در این درگیری‌ها بیشتر شده، و رژیم بیشتر و بیشتر مورد تهدید قرار گرفته، و این واقعیت که هر خیزش انقلابی طبقه کارگر شعله‌ورتر و سرخ‌تر از قبل شده، همه اینها نشان می‌دهند که هر کدام از مبارزات کارگران در گذشته، بر مبارزات بعدی آنها تأثیر گذاشته است، و در عین حال، این، نمایش پتانسیل و قدرت ذاتی طبقه کارگر است. یعنی همان که مارکس گفته.

اما در این رابطه، یک سوال اساسی مطرح است که آیا، پتانسیل رادیکال شدن، و تشدید و گسترده شدن جنبش کارگری و حتی تکرار خیزش-های قهرمانانه کارگران و زحمتکشان، مانند خیزش‌های دی ماه و آبان ماه، آیا اینها خود به خود منجر میشود به پیروزی طبقه کارگر و سرنگونی جمهوری اسلامی؟

برای پاسخگویی به این سوال، می‌توان به تئوری مبارزه مسلحانه رجوع کرد. بر اساس تئوری "مبارزه مسلحانه، هم استراتژی، هم تاکتیک"، (یعنی تئوری راهنمای عمل چریک‌های فدایی خلق ایران) در کشورهای تحت سلطه مانند ایران، دیکتاتوری محض به عنوان روبنای سیاسی، از الزامات ذاتی سیستم اقتصادی وابسته است. این دیکتاتوری، کوچکترین اعتراضی را وحشیانه سرکوب می‌کند، مانع تشکل و سازماندهی میشود، مانع شکل‌گیری نهادهای رهبری-کننده می‌شود. و این، به پراکنده شدن اعتراضات و شکست آنها منجر می-شود. به عنوان مثال، اگر در کشورهای پیشرفته غربی (کشورهای متروپل) امکان برگزاری همین جشن اول ماه مه به شکل تظاهرات و اعتصابات سراسری و پرچم-های سرخ برافراشته، وجود دارد، می‌بینیم که در ایران تحت حاکمیت دیکتاتوری محض، چنین امکانی وجود ندارد. و به عنوان مثال، در آن زمانی که سرمایه‌داری هنوز به امپریالیسم تبدیل نشده بود، در کشورهای غربی یک حدی از دموکراسی وجود داشت که مثلاً نمایندگان کارگران هم به مجلس راه پیدا میکردند، اما در جامعه‌ی تحت سلطه امپریالیسم، حتی تصوّر آن را هم نمی‌توان کرد.

درنتیجه، سازمانیابی سیاسی مستقل، علنی و توده‌ای طبقه کارگر در چنین

دومین درس "اول ماه مه"، در رابطه با اهمیت تداوم مبارزات فرودستان جامعه است. در این رابطه اشاره وار توجهتان را جلب میکنم به نظر مارکس در رابطه با "جنبش ۸ ساعت کار". مارکس در جلد اول کتاب "سرمایه" در رابطه با "جنبش ۸ ساعت کار"، نوشته است که "تا زمانی که برده‌داری در آمریکا حاکم بود، هر مبارزه مستقل کارگری فلج می‌شد ... اما با مرگ برده‌داری، ناگهان زندگی جدیدی متولد شد. اولین میوه جنگ داخلی در آمریکا، جنبش ۸ ساعت کار بود." یعنی مارکس میگوید که مبارزات گذشته می‌توانند روی مبارزات کنونی تأثیر بگذارند و به رشد آنها کمک کنند، و ما می‌بینیم که این واقعیت در رابطه با مبارزات طبقه کارگر در ایران هم صدق می‌کند.

و تاریخ مبارزات طبقه کارگر جهان، مثل مبارزاتی که به پذیرش اول ماه مه به مثابه روز جهانی کارگر انجامید، تجربیات عینی-ای هستند که فراز و نشیب‌های مبارزاتی و تلاش‌های این طبقه انقلابی برای خلاصی از سلطه سرمایه‌داری و رسیدن به سوسیالیسم را در مقابل کارگران قرار می‌دهند.

در این رابطه است که می‌توان به اول ماه مه و اهمیت آن در تاریخ مبارزات طبقه کارگر پرداخت. همانطور که می‌دانید، تاریخچه اول ماه مه برمی‌گردد به مبارزات طبقه کارگر برای کاهش ساعات کار روزانه، که یکی از مطالباتی بود که (مثل، حق تشکل و افزایش دستمزد) اهمیت سیاسی زیادی برای طبقه کارگر داشت و به "جنبش ۸ ساعت کار" مشهور شد. اگر به تاریخچه "جنبش ۸ ساعت کار" رجوع کنیم، می‌بینیم یکی از درس‌های این جنبش، درجا زدن در مراحل اولیه جنبش صنفی بود. جنبش ۸ ساعت کار با خواسته‌های اولیه صنفی شروع شد، اما به مبارزه برای کسب کنترل کارگری در سازماندهی کار و مقررات کار مثل مقررات اخراج و استخدام و ... ارتقاء پیدا کرد.

دومین درس "اول ماه مه"، در رابطه با اهمیت تداوم مبارزات فرودستان جامعه است. در این رابطه اشاره وار توجهتان را جلب میکنم به نظر مارکس در رابطه با "جنبش ۸ ساعت کار". مارکس در جلد اول کتاب "سرمایه" در رابطه با "جنبش ۸ ساعت کار"، نوشته است که "تا زمانی که برده‌داری در آمریکا حاکم بود، هر مبارزه مستقل کارگری فلج می‌شد ... اما با مرگ برده‌داری، ناگهان زندگی جدیدی متولد شد. اولین میوه جنگ داخلی در آمریکا، جنبش ۸ ساعت کار بود." یعنی مارکس میگوید که مبارزات گذشته می‌توانند روی مبارزات کنونی تأثیر بگذارند و به رشد آنها کمک کنند، و ما می‌بینیم که این واقعیت در رابطه با مبارزات طبقه کارگر در ایران هم صدق می‌کند. در طول عمر ننگین جمهوری اسلامی، مبارزه طبقاتی کارگران دائماً

(حدود ۵ ماه بعد از شروع کرونا) در اعتراض به واگذاری سهام معدن به بخش خصوصی و دیگر خواست‌های کارگران اشاره کرد. پیش از این نیز کارگران به عدم تعطیل شدن این معدن در شرایط خطرناک شیوع کرونا اعتراض کرده بودند. اما مدیرعامل شرکت پاسخ داده بود که تعطیل کردن معدن پرهزینه است. این نمونه‌های اعتراض به بی‌توجهی به جان کارگران و تعطیل نکردن کارخانه و معدن و ... چه در ایران و چه در کشورهای دیگر در حال افزایش‌اند.

به هر حال، مهمترین نکته این است که، این شرایط اسفباری که کارگرهای ایران در آن به سر می‌برند، و ما در موردش صحبت میکنیم، آنها با گوشت و پوست خود آنها عملاً تجربه می‌کنند، این شرایط بسیار اسفبار زندگی آنها، نتیجه سلطه امپریالیستی بر ایران است که از طریق حاکمیت سیستم سرمایه‌داری وابسته (که بر دیکتاتوری محض استوار است) منافع خود را تأمین می‌کند. امپریالیست‌ها در کشورهای تحت سلطه، با کشیدن شیر جانی طبقه کارگر و غارت ثروت خلق‌های تحت ستم، مافوق سودی به دست می‌آورند و از این طریق میتوانند در کشورهای متروپل، تا حدی شرایط زندگی و کار بهتری برای کارگران کشورهای متروپل ایجاد کنند. اما در جامعه ما که سرمایه‌داری وابسته بر آن حاکم است، بورژوازی دندان‌گرد، در سایه دیکتاتوری حاکم، بدون هیچ مانعی، شرایط کاری غیرقابل تحمل، از قبیل اضافه‌کاری، زیاده‌کاری، دورکاری و شب‌کاری، و قراردادهای سفید، با دستمزدهای زیر خط فقر را به کارگران تحمیل می‌کند. درنتیجه، نه تنها مسئولیت وضعیت اسفبار زندگی و کار کارگران و زحمتکشان ایران پیش از کرونا، بلکه مسئولیت سیاسی مرگ و تباهی آنها در اثر ابتلا به کرونا نیز، مشترکاً بر عهده جمهوری اسلامی و قدرت‌های امپریالیستی است.

رژیم‌های سرمایه‌داری و از جمله جمهوری اسلامی، حامیان اصلی یک‌درصدی‌های حاکم بر جهان هستند، که بزرگترین مانع بر سر راه سازماندهی عقلانی و برنامه-ریزی علمی اقتصاد و جوانب دیگر اداره جامعه بر اساس برآوردن نیازهای واقعی انسان هستند، از جمله مانع اصلی رفع بحران‌هایی مانند کرونا، سیستم سرمایه داری است.

از این جهت است که برای رسیدن به امنیت و رفاه و سلامتی اقتصادی و اجتماعی جوامع، باید این موانع، یعنی طبقه سرمایه‌دار و سیستم سرمایه‌داری، از میان برداشته شوند. اما چگونه؟ رویدادهای مهم پرولتری در دو قرن گذشته

سرمایه‌داری داشتند، اکنون از بین رفته، و این توهمات دوباره ایجاد نمی‌شوند. انسان‌هایی که در نتیجه ناکارآمدی سرمایه‌داری و نامردمی سرمایه‌داران، جان خود را از دست دادند، فراموش نمی‌شوند. اپیدمی کرونا نه تنها خصلت‌های ضدبشری سیستم سرمایه‌داری را بیش از پیش افشاء کرد، بلکه حقایقی را هم، در تاکید بر ضرورت مبارزه برای نابودی این سیستم، و ضرورت سرنگونی انقلابی حکومت‌های حافظ آن را، در معرض دید کارگران و زحمتکشان آگاه قرار داد.

سرمایه‌داری با اعمال خودش علیه جان مردم در طی این بحران، نشان داد که تاریخ سرمایه‌داری در شرف اتمام است. اما سوسیالیسم نه تنها تمام نشده، بلکه شروع مجددش را بر خرابه‌های سرمایه‌داری آغاز خواهد کرد. این جهان باید تغییر کند. این آخرین بحران، و آخرین تهدید علیه بشر نیست. تجربه‌ای که ما الان در آن به سر می‌بریم با همه هولناکی اش، هشدار بسیار جدی است. باید از آن درس بگیریم و بر اساس آن درس‌ها، عمل کنیم.

دور نیست روزی که آگاه‌ترین و رزمنده‌ترین عناصر طبقه کارگر که در صف اول مبارزه قرار دارند، و پیشروان کمونیست، با ایجاد شرایط مناسب، و با آموختن از تجربیات مبارزاتی گذشته، مُعضل رهبری و سازماندهی را حل کنند، تا چشم‌انداز پیروزی به روشنی پیش روی جامعه قرار بگیرد.

وقت آن رسیده که کارگران آگاه و انقلابی ایران تلاش کنند تا شرایط را برای آن روز آماده کنند، نه تنها با ورود تعداد هر چه بیشتری از زنان و مردان انقلابی به صحنه مبارزه، بلکه با ارتقای سطح آگاهی طبقاتی خودشان و توده‌های کارگر، و با ارتقای مبارزات قهرآمیز کنونی به بالاترین سطح آن، با ایجاد شرایط مناسب برای سازماندهی مبارزه قهرآمیز، تا برپایی جنگ توده‌ای انقلابی، و با چنان سطحی از عزم و اراده محکم، که پس از شروع تا زمان پیروزی کامل، برای طبقه کارگر انقلابی و زحمتکشان حامی آن، این مبارزه غیرقابل بازگشت باشد.

با سپاس از شما، رفقا، اگر سوال و نظری دارید می‌توانید مطرح کنید.

اقتصادی-سیاسی-اجتماعی و غیره است.

در رابطه با شکست اقتصادی سیستم سرمایه‌داری، میتوان به این واقعیت اشاره کرد که اقتصاد جهانی برای دومین بار (در عرض حدود دوازده سال) در حال فروپاشی است. یک بار در سال ۲۰۰۸ و این بار در مقیاسی بسیار وسیع‌تر از آن. خبرهای زیادی در تأیید این واقعیت پخش شده‌اند. به عنوان مثال، بانک‌های سرمایه‌گذاری آمریکا اخیراً اعلام کردند که اقتصاد آمریکا (به دلیل کاهش صنایع تولید و خدمات) در سه ماهه دوم امسال (آوریل، مه، ژوئن) حدود ۲۴ درصد کاهش خواهد داشت، و این مقدار کاهش اقتصادی، در کل تاریخ آمریکا، بی سابقه است.

در رابطه با ورشکستگی اخلاقی این سیستم، و این که چگونه بنگاه‌های ایده-پراکنی امپریالیستی، نخبه‌های تقلبی و گفتمان‌ها و ارزش‌های ضدانسانی تولید می‌کنند، میتوان به گفتمانی که در برخی رسانه‌های آمریکا و انگلستان (لانه نخبگان تقلبی سرمایه‌داری) در توجیه عدم صرف بودجه در امور پزشکی و افزایش امکانات پزشکی، بحث راه انداخته بودند که چرا امکانات پزشکی محدود را نباید برای کودکان مبتلا به بیماری روانی و افراد خیلی مسن هدر داد.

در رابطه با برملا شدن ورشکستگی اجتماعی سرمایه‌داری نزد توده‌های مردم جهان هم، همین کافی بود که، مردم دیدند که دلیل مرگ چند صد هزار نفر در اثر شیوع کرونا (که شاید در آینده به میلیون‌ها نفر برسد) در اثر عدم تلاش دولت‌های سرمایه‌داری برای تدارک علیه اپیدمی بود، اپیدمی‌ای که پیش‌بینی شده بود، و قابل پیشگیری هم بود، اما ابتدایی‌ترین الزامات برای تأمین سلامت و ایمنی مردم توسط دولت‌ها نادیده گرفته شد.

در نتیجه، فقط دو گزینه به مفهوم واقعی، در مقابل طبقه کارگر قرار گرفته‌اند، گزینه "سوسیالیسم و زندگی" و گزینه "سرمایه‌داری و مرگ".

اپیدمی کرونا بالاخره یک روز به پایان می‌رسد، اما این مردم دیگر به گذشته برنمی‌گردند. توهمات قبلی که به سیستم

نظامی، مسیر ویژه خودش را خواهد داشت. مگر اینکه به دلایلی در دیکتاتوری شکاف ایجاد شود و شرایطی ایجاد شود که کارگران و زحمتکشان بتوانند موانعی که سر راه تشکّل و شکل‌گیری نهاد رهبری هستند را از میان بردارند. (به عنوان مثال، در جریان انقلاب ۵۷ طبقه کارگر به دلیل شرایط انقلابی و ضربه خوردن دیکتاتوری شاه و هنوز قدرت کامل نگرفتن دیکتاتوری جدید، توانست تشکّل های صنفی ایجاد کند.) در نتیجه، سازمان‌یابی طبقه کارگر در نهادهای صنفی و سیاسی، تنها با ضربه زدن به دیکتاتوری (با هدف از بین بردن سیستم سرمایه‌داری وابسته) امکان‌پذیر است؛ و تجربه نشان داده که تنها زمانی میتوان ضربات کاری به دیکتاتوری زد، که تشکیلات مسلح انقلابی متشکل از پیشروترین نیروهای طبقه کارگر و روشنفکران کمونیست ایجاد شود. از طرف دیگر، بدون ادامه و ارتقای مبارزات فعلی طبقه کارگر و متحدین این طبقه، نیروهای پیشرو در صفوف طبقه کارگر شرایط رشد را پیدا نمیکنند که بتوانند موانع مبارزاتی کنونی را از میان بردارند.

خب رفقا، صحبت‌هایم را جمع‌بندی می‌کنم. اگر یادتان باشد، بعد از فروپاشی شوروی، ایده پراکنان سرمایه‌داری جار می‌زدند که "تاریخ به پایان رسیده" و سیستم سرمایه‌داری گویا سیستم جاوید برای بشریت است. اما مدتی نگذشت که رشد بحران‌های لاعلاج این سیستم، جانی برای فریبکاری آنها باقی نگذاشت. دولت‌های امپریالیستی در تلاش مذبوحانه برای تخفیف بحران-های ساختاری سیستم، به جنگ‌های بی‌پایان و انواع ترفندها از جمله سیاست‌های اقتصادی ضدکارگری مانند "ریاضت اقتصادی" متوسل شدند، یعنی سیاست‌هایی که منجر به آوارگی توده‌ها و تشدید هزار رنج و درد اجتماعی برای کارگران و زحمتکشان جهان شد. بحران‌های امپریالیستی، که حالا هم بحران اپیدمی کرونا به آنها اضافه شده، یک خصوصیت تاریخی هم دارند، و آن این است که شکست و احتضار سیستم سرمایه‌داری را به شکل همه جانبه-ای در معرض دید جهانیان قرار داده-اند، منظور از شکست سیستم سرمایه‌داری، شکست از نظر



سیاه خود جز غارت و چپاول و سرکوب و شکنجه و اعدام چیز دیگری برای مردم نداشته، در ادامه سیاستهای عوامفریبانه اش، بالاخره از زبان حسن روحانی رئیس جمهور مدعی شد که با مداوای رایگان مهاجرین افغان موافقت شده است. اما شواهد و شرایط مرگبار و دردناک مهاجرین افغان مبتلا به ویروس کرونا گویای واقعیاتی دیگر در رژیم سفاک کنونی میباشد و بیانگر آن است که چنان وعده هائی در عمل به اجرا در نمی آیند. همانطور که خامنه ای جلاد قول پذیرش کودکان افغانستان را در مدارس ایران داده بود، اما امروز شاهد آن هستیم که این کودکان بجای نشستن در پشت میزهای مدرسه به کودکان کار در ایران پیوسته اند. با توجه به چنین سیاست های نژاد پرستانه رژیم فاسد جمهوری اسلامی است که هر روز شاهد بازگشت تعداد زیادی از مهاجرین افغان بخاطر ترس و وحشت از مرگ به کشور خودشان هستیم.

یکی از دانشجویان افغان مقیم ایران که مایل به فاش کردن نام خود نبود به سایت "دویچه وله" در این باره چنین میگوید: **یکی از دلایل رفتن مهاجرین افغان به هیچ کشورشان این است که اینجا به هیچ وجه مداوا نمی شوند و به همین خاطر به کشور خود می روند. در ادامه نامبرده اضافه می کند که سه روز پیش یکی از افغانهای مقیم ایران علایم بیماری ویروس کرونا را داشت و او را به شفا خانه "امام خمینی" که یکی از شفا خانه های مجهز در ایران است، برای آزمایش بردند. اما مسئولان این شفاخانه هیچ توجهی نکردند و او را نپذیرفتند. وی اضافه کرده است که در ادامه به تمامی شفاخانه ها و مراکزی که بیماران مبتلا به ویروس کرونا آزمایش می شوند مراجعه کرده اند، اما با عدم پذیرش تمام بیمارستان ها ی مزبور مواجه گردیده اند.**

واقعیت این است که طی سالیان طولانی حکومت ننگین جمهوری اسلامی مهاجرین افغان نه فقط در عرصه شیوع بیماری کرنا، بلکه در عرصه های مختلف دیگر دچار مشکلات و محرومیت ها و تحقیرات فراوانی بوده و هستند. یک روز شاهد در قفس انداختن و نمایش تحقیر آمیز آنان در معابر عمومی هستیم و روز دیگر (در شهرپور ۱۳۹۵) با ادعای ارتقاء امنیت عمومی، رفت و آمد برای افغانهای مقیم ایران در مناطقی ممنوع اعلام شده و حتی در برخی از شهرها آنان اجازه خرید از بعضی فروشگاهها را ندارند. نشریات جمهوری اسلامی همچنین با منتسب کردن آنان به عامل اصلی دزدی و فروش مواد مخدر، همواره سعی کرده اند که افکار عمومی را علیه آنها تحریک و بسیج کنند. شدت و گستردگی این تبلیغات نژاد پرستانه تا آنجاست که چند سال پیش در روز اول ماه



بخشهای ارگانهای دولتی و غیر دولتی گذاشته که وجود تصمیمات چندگانه بیمارستان های ایران برای مداوای مهاجرین افغان مبتلا به بیماری کرونا گواهی بر آن است. بر اساس گزارشهای منتشر شده، در حالی که برخی از بیمارستان ها از قبول مهاجرین افغانستانی مبتلا به بیماری ویروس کرونا خودداری می کنند و مانع از ورود آنان به بیمارستان ها می شوند، برخی دیگر از بیمارستان ها با گرفتن هزینه های سرسام آور که چند برابر یک فرد ایرانی میباشد، آنان را می پذیرند. در یکی از گزارشات منتشر شده در این رابطه به دو شهر قم و شهریار به عنوان شهرهایی که به مهاجرین افغان مبتلا به این بیماری خدمات درمانی ارائه میدهند، اشاره شده است.

یکی از مهاجرین افغان که حیدر شریفی نام دارد و مبتلا به ویروس کرونا شده، تجربه یک هفته بستری شدن خود در بیمارستان دولتی "امام سجاد" شهریار را چنین توضیح میدهد: "این بستری شدن هزینه ای داشت شش برابر آنچه از یک شهر وند ایرانی گرفته میشود". همچنین یکی دیگر از مهاجرین افغان به سایت (ایران وایر) چنین میگوید: "یکی از اعضای میانسال خانواده ما در تهران به بیماری ویروس کرونا مبتلا شد و در مراجعه به بیمارستان، مسئولان گفتند به خاطر مهاجر بودن حاضر به پذیرش او نیستند". همچنین در سایت "دویچه وله" به موارد دیگری که به دلیل عدم پذیرش بیمارستان ها، مهاجرین افغان مبتلا به ویروس کرونا جان خود را از دست دادند اشاره شده که قلب هر انسان شریف و آزاده ای را آکنده از خشم و نفرت می کند.

پس از گذشت یک ماه از شیوع ویروس کرونا و پس از پیشنهاد علیرضا آشناگر نماینده رژیم از سمنان در مجلس مبنی بر معالجه رایگان مهاجرین افغان، رژیم تبهکار جمهوری اسلامی که در دوران حاکمیت

بر بستر بحرانهای اقتصادی - سیاسی - اجتماعی رژیم جمهوری اسلامی و فقر و فلاکت و محرومیت ناشی از آن که زندگی توده های مردم را به نابودی کشانده است، با شیوع ویروس مرگبار کرونا، بر نابسامانیها و معضلات گریبان گیر ستمدیدگان جامعه افزوده شده و امروز زندگی توده های مردم به مراتب وخیم تر از گذشته کشته است. اپیدمی کرونا که در اواخر سال ۹۸ در ایران شروع و به سرعت در بستر سیاستهای ضد مردمی جمهوری اسلامی در سطح جامعه گسترش یافت، باعث ابتلای بسیاری به این بیماری شد که در نتیجه آن تعداد زیادی جان خود را از دست دادند. در عین حال، این اهریمن مرگ باعث بیکار شدن میلیونها کارگر گشته که در نتیجه آن قشرهای بسیار زیادی از جامعه دچار فقر و فلاکتی مرگبار گردیده اند. واضح است که در این اوضاع، بیشترین آسیب به طبقات تهیدست جامعه وارد شده. اما در این میان، اپیدمی کرونا به کارگران افغانستانی که سالهاست در ایران دوش به دوش کارگران ایرانی کار می کنند صدمات هر چه بیشتری وارد نموده است.

در این نوشته سعی میشود هر چند کوتاه سیاستهای نژادپرستانه رژیم جمهوری اسلامی در ارتباط با مهاجرین افغان مبتلا به ویروس کرونا مورد برخورد قرار گیرد.

امروز با شیوع ویروس کرونا در ایران، جان بیش از ۳ میلیون مهاجر افغان در معرض خطر میباشد و تا کنون بر اساس آمارهای منتشر شده حداقل ۵۰ نفر از افغانهای مقیم ایران در اثر ابتلاء به ویروس کرونا جان خود را از دست داده اند که این امر مدام سیر صعودی را طی می کند. در این میان یکی از اصلی ترین علت مرگ افغان های مبتلا به کرونا در ایران، عدم پذیرش آنان از طرف برخی از بیمارستانها بوده است. واقعیت این است که سیاست های نژاد پرستانه و سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی تأثیرات خود را بر بسیاری از

جامعه را فراهم می سازد و کارگران و زحمتکشان از بیکاری و سرکوب کارفرمایان در امان خواهند بود. اما برای رسیدن به چنین شرایطی ضروری و لازم است که سلطه سرمایه داران نابود گردد و قدرت انقلابی کارگران قادر شود مالکیت خصوصی بر وسایل تولید را ملغا و مالکیت اجتماعی را جایگزین آن نماید.

در یک جامعه سوسیالیستی، از سرمایه دارانی که صاحب کارخانه ها - معادن - زمین ها و غیره هستند خلع ید می گردد و این کارخانجات به صاحبان اصلی آنان یعنی کارگران و زحمتکشان برگردانده می شود تا شرایط بلوغ انسانی - اقتصادی - و فرهنگی انسانها فراهم شده و شرایط را برای محو استثمار انسان از انسان آماده نمایند. در چنین شرایطی، جامعه امکان می یابد انسانها را نه بر اساس ملیت بلکه بر اساس کار و نقششان در ارتقاء جامعه، بسنجد. سوسیالیسم، تنها راه نجات بشریت امروز می باشد.

اکبر نوروزی

اردیبهشت ۱۳۹۹

پی نوشت: هنگامی که این نوشته به پایان رسیده بود، خبرگزاری ها از وقوع یک جنایت هولناک علیه پناهجویان افغان خبر دادند. در این مورد به لینک زیر مراجعه کنید:

<https://www.siahkal.com/index/right-col/IPFG-Koshtare-Panahjooyane-Afghanestani.pdf>

مبارزاتی با هم در مقابل استثمارگران خود قرار دارند. بنابراین هدف برخوردهای حيله گرانه سرمایه داران و رژیم حامی آنان، در امان نگه داشتن خود در برابر آماج خشم کارگران چه ایرانی و چه افغانستانی می باشد.

با توجه به ماهیت ضد کارگری رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی اقدامات نژاد پرستانه، جزئی جدایی ناپذیر از سیاستهای این رژیم می باشد. بنابراین، این رژیم نه می تواند و نه می خواهد کوچکترین حقوق و نیازهای اقتصادی - اجتماعی و حقوق دموکراتیک و انسانی مهاجرین افغان را تامین کند. در نتیجه، فقط با مبارزه جهت از بین بردن سیاستهای غارتگرانه - استثمارگرانه - جنگ طلبانه - سودجویانه جمهوری اسلامی است که می توان از شر این رژیم سرکوبگر خلاص شد و به سوی جامعه ای نوین حرکت نمود، جامعه ای که در آن ستم نژادی و ملی و تحقیر زحمتکشان افغان در آن جایی نداشته باشد. جامعه ای که آزادی و دموکراسی را برای تمام افراد جامعه بوجود آورد و فرهنگی نو را برقرار سازد. جامعه ای که اساس آن را کار می سازد و هر کس بر مبنای کار، استعداد، لیاقت و خدمت اش از نعمات اجتماعی بهره مند می گردد. در چنین جامعه ای، رشد اقتصادی آن نیازهای مادی و فرهنگی همه افراد

مه، روز جهانی کارگر، در نمایش دولتی، با شعار ضد کارگری و مشمئز کننده (کار فرما حیا کن - افغانی رو رها کن) روبرو می شویم که با این مفهوم که کارفرما ها فقط باید کارگر ایرانی استخدام کنند، سعی در ایجاد و تشدید تفرقه بین کارگران را داشتند. این در حالی است که اکثریت مهاجرین افغانستانی را کارگران تشکیل می دهند که زندگی شان به کاری وابسته است که انجام می دهند و در شرایط بیگاری محض کار می کنند. چنین تبلیغات نژاد پرستانه و ضد افغانستانی گاهی برخی از مردم نا آگاه را فریب داده و به مقابله با مهاجرین افغان می کشاند ، چنانچه گهگاهی در گوشه کنار کشور شاهد برخوردهای شدیداً ضد مردمی علیه کارگران و مهاجرین افغان هستیم.

از طرف دیگر، سالهاست که سرمایه داران خونخوار با استثمار هرچه بیشتر کارگران و زحمتکشان افغان و بیکار کردن کارگران ایرانی برای سود آوری بیشتر خود، در جهت ایجاد تفرقه و نفاق در بین کارگران ایرانی و افغان حرکت می کنند. در همین حال دستگاه تبلیغاتی جمهوری اسلامی نیز می کوشد نابسامانی های موجود در جامعه را به گردن افغان ها و کارگران افغان در ایران بیندازند تا با بوجود آوردن تفرقه و نفاق در بین کارگران ایرانی با کارگران افغان و مردم تحت ستم ایران با مردم ستمدیده افغانستان سیاستهای سرکوبگرانه و استثمارگرانه خود را پیش ببرد. واقعیت این است که کارگران افغان و کارگران ایرانی در یک صف مشترک

شعری از پابلو نرودا

و از چیزهایی که چشمانت را به درخشش وامی دارند،
و ضربان قلبت را تندتر می کنند،
دوری کنی

تو به آرامی آغاز به مردن می کنی
اگر هنگامی که با شغلت، یا عشقت شاد نیستی، آن را عوض نکنی،
اگر برای مطمئن در نامطمئن خطر نکنی،
اگر ورای رویاها نروی،
اگر به خودت اجازه ندهی
که حداقل یک بار در تمام زندگیت
ورای مصلحت اندیشی بروی. . .

امروز زندگی را آغاز کن!
امروز مخاطره کن!
امروز کاری کن!
نگذار که به آرامی بمیری!
شادی را فراموش نکن!

(ترجمه از احمد شاملو)

به آرامی آغاز به مردن می کنی
اگر سفر نکنی،
اگر کتابی نخوانی،
اگر به اصوات زندگی گوش ندهی،

اگر از خودت قدردانی نکنی.
به آرامی آغاز به مردن می کنی
زمانی که خودباوری را در خودت بکشی،
وقتی نگذاری دیگران به تو کمک کنند.

به آرامی آغاز به مردن می کنی
اگر بردهی عادات خود شوی،
اگر همیشه از یک راه تکراری بروی...
اگر روزمرگی را تغییر ندهی
اگر رنگهای متفاوت به تن نکنی،
یا اگر با افراد ناشناس صحبت نکنی.

تو به آرامی آغاز به مردن می کنی
اگر از شور و حرارت،
از احساسات سرکش،

دید همگان قرار داد. این جنایت هولناک باید وسیعاً از سوی نیرو های آزادیخواه محکوم و افشاء شود.

چریکهای فدایی خلق ایران ضمن دفاع از حقوق پناهجویان و پناهندگان افغانستانی، سیاست های سرکوبگرانه جمهوری اسلامی را علیه آن ها محکوم نموده و مراتب همدردی عمیق خود با خانواده های قربانیان جنایت جمهوری اسلامی، اعلام می کنند. تجربه نشان می دهد که تنها زمانی می توان بر این جنایت های توصیف ناپذیر نقطه پایان گذاشت که جمهوری اسلامی به قدرت انقلابی توده ها به زباله دان تاریخ انداخته شود و با از بین رفتن شرارتجاع جمهوری اسلامی در منطقه و با برقراری یک رژیم دمکراتیک و انقلابی در ایران، نه تنها کارگران و زحمتکشان ما بلکه خلق های تحت ستم منطقه نیز نفس راحتی بکشند.

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم
جمهوری اسلامی
نگ و نفرت بر سیاست های افغان
ستیز جمهوری اسلامی!
زنده باد انقلاب! پیروز باد
سوسیالیسم!

چریکهای فدایی خلق ایران
۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۹ - ۲۰ مه ۲۰۲۰

جنایت هولناک جمهوری اسلامی

علیه پناهجویان افغانستانی



به گزارش خبرگزاری ها، در تاریخ چهارشنبه ده اردیبهشت ماه ۱۳۹۹، مرزبانان جمهوری اسلامی، ده ها پناهجوی بیگناه افغانستانی که از منطقه "تورغندی" در مرز مشترک ایران و افغانستان و ترکمنستان وارد ایران شده بودند را دستگیر و پس از این که آن ها را وحشیانه ضرب و شتم کردند، به مدت یک روز در بازداشت نگه داشته و مورد شکنجه قرار دادند. مزدوران جمهوری اسلامی سپس در روز پنج شنبه، این پناهجویان شکنجه شده و اسیر در دست

خود را سوار یک مینی بوس کرده و به کنار رودخانه "هریرود" برده و پس از این که آن ها را لخت نمودند، بدون توجه به شرایط مرگبار این رودخانه، همه آن ها را به داخل رودخانه انداختند. بر اثر این اقدام دهشتناک، مطابق گفته برخی از جان به در بردگان از این جنایت، ۳۰ نفر کشته یا ناپدید شدند. تاکنون جسد ۷ نفر از این عده، از آب گرفته شده و به شهر هرات منتقل گردیده است. یکی از قربانیانی که در این جریان شخصا حضور داشته است به خبرنگار بی بی سی گفت: "ما از مرز تورغندی به سمت ایران رفتیم و ساعت ۱۰ وارد خاک ایران شدیم."، "شب سربازان ایرانی ما را بازداشت کردند و یک شب نگهداشتند". مطابق اظهارات این شاهد زنده، مزدوران جمهوری اسلامی، پناهجویان را مورد "اذیت و آزار" قرار دادند و فردای آن روز، آن ها را به نقطه مرزی برده و همه را به داخل رودخانه انداختند. در جریان این جنایت ۳۰ نفر ناپدید و فقط ۲۰ نفر زنده مانده اند.

علیرغم وجود شاهدان زنده این جنایت و به رغم اجساد کشته شدگان در رودخانه که به شهر هرات منتقل شده اند، اما سخنگوی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی با وقاحت تمام اعلام کرد که این حادثه در "خاک افغانستان" رخ داده و مرزبانی جمهوری اسلامی ایران، وقوع هر اتفاقی در این ارتباط در خاک کشورمان را رد کرد. خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) نیز به نقل از نیروی انتظامی ایران (ناجا) با عوامفریبی تمام گزارش داده است که بعد از نشر خبر، "بلافاصله این موضوع مورد بررسی قرار گرفته و در بررسی های صورت گرفته مشخص شد چنین موضوعی در مرزهای مشترک ایران و افغانستان رخ نداده و صحت ندارد". در شرایطی که هنوز شاهدین زنده ای وجود دارند که در مورد ارتکاب مأموران جمهوری اسلامی به این جنایت هولناک گواهی می دهند، دست اندرکاران و نشریات وابسته شان چنین بی شرمانه دروغ می گویند، دروغی که در نفس خود، بیانگر اوج تبهکاری و رسوایی مقامات حکومت مردم ستیز جمهوری اسلامی می باشد.

برای هر انسان آزادیخواه و با وجدانی که در طول چهل سال گذشته جنایات رنگارنگ جمهوری اسلامی علیه توده های محروم کشور ما و منطقه و از جمله افغانستان را شاهد بوده و با ذات دروغگو و فریبکار این رژیم وابسته و نوکر غارتگران و دشمن زحمتکشانش آشنائی دارند، روشن است که نفس "تکذیب نامه" رسوای جمهوری اسلامی خود دلیلی بر صحت این رویداد هولناک می باشد. این جنایت بار دیگر نشان می دهد که وحشیگری نیرو های سرکوب جمهوری اسلامی علیه پناهجویان و پناهندگان افغانستانی تنها به برخورد های رذیلانه آن ها در داخل کشور خلاصه نمی شود؛ بلکه مرزبانان این رژیم دار و شکنجه نیز هر وقت که فرصت یافته اند حتی هنگام خروج محرومین و زحمتکشانش افغانستانی از جهنم جمهوری اسلامی، از اعمال جنایت علیه آن مهاجران کوتاهی نکرده اند.

بیش از چهل سال است که حدود دو میلیون پناهجو و پناهنده افغانستانی به دلیل وضعیت جنگی در این کشور آن جا را ترک و به ایران پناهنده شده اند. در طول این سال ها، آن ها برای بقای خود و خانواده های خود مجبور به انجام سخت ترین کارها با نازل ترین دستمزد ها بوده اند و سرمایه داران رذل وابسته حاکم با استثمار وحشیانه آن ها جیب های خود را پر کرده اند. با این همه، رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در تمام طول این سال ها آن ها را مورد سرکوب و تحقیر و آزارهای سیستماتیک قرار داده و در ابعاد وسیعی، بدیهی ترین حقوق انسانی آن ها مانند اجازه اقامت به عنوان یک کارگر، اجازه پذیرش در بیمارستان و حتی تحصیل و ازدواج را از آن ها سلب نموده است. مقامات جمهوری اسلامی با سوء استفاده از شرایط بی ثبات افغانستان، حتی بخشی از این مهاجرین را با پرداخت پول و با فریبکاری به مزدوری ارتش و سپاه و ماشین سرکوب خود درآورده و به عنوان گوشت دم توپ در جنگ ایران و عراق و هنگام پیشبرد نقشه های جنگی اربابان امپریالیستش در عراق و سوریه و لبنان و ... به خدمت گرفته است.

امروز جنایت مرزبانان جمهوری اسلامی، جلوه آشکاری از سیاست های ضد افغان این دیکتاتوری لجام گسیخته در حق کارگران و زحمتکشانش افغانستانی در ایران را در معرض

دایه دایه وقت جنگه! وقت دوستی با تنگه!



@bazrhayemandegar

#بذرهای-ماندگار

گرامی باد یاد و خاطره رفیق هوشنگ اعظمی
لرستانی، پزشک مردمی و چریک انقلابی خلق های
ایران در سالروز شهادتش ۲۵ اردیبهشت
(۱۳۵۵) در درگیری با مزدوران ساواک

"وطن قلبش درون خون می جوشد
اگر خون هم چنان باشد، وطن هرگز نمی میرد."

یادش گرامی و راهش پر رهرو باد!

سن پترزبورگ، با نیروی دوپست هزار نفری در روز یکشنبه نهم ژانویه همراه کنشیش گورچی گاپون به پیش تزار میروند، تا این خواستههای مردم را به گوش او برسانند، تزار کارگران را به مثابه دشمن میپذیرد او هزاران کارگر غیر مسلح را در خیابانهای سن پترزبورگ میکشد. امروز پیکار در سراسر روسیه جاریست. کارگران در اعتصابند و خواستار زندگی بهتر میباشند. در ریگا و در لهستان، در ولگا و در جنوب خون جاریست. در همه جا دهقانان بپاخاسته اند مبارزه برای رهایی به مبارزه تمام خلقها تبدیل شده است.

دولت تزاری دیوانه شده است. میخواهد پول قرض کند تا جنگ را ادامه دهد. اما دیگر کسی به او اعتماد ندارد، که به او قرض دهد. قول میدهد که مجلس نمایندگان را برقرار کند، اما هیچ تغییری صورت نگرفته است. مجازات ها تمام نشدنی است. قانون شکنی های مقامات مسئول مانند گذشته ادامه دارد. هیچگونه جلسات عمومی آزاد و یا روزنامه های آزاد مردمی وجود ندارد. درهای زندانهای که رزمندگان آرمان طبقه کارگر در آن میپوسند هنوز باز نگردیده اند. دولت تزاری سعی میکند که مردم را علیه همدیگر بشوراند. بوسیله دامن زدن کینه توزی علیه ارامنه در میان تاتارها، در باکو یک قتل عام وسیع به راه انداخته است. و هم اکنون در تدارک قتل عام دیگریست که هدفش یهودیان میباشند و سعی دارد کینه توزی علیه آنها را در میان مردم ناآگاه دامن بزند.

رفقای کارگر! ما دیگر نمیتوانیم چنین جنایاتی علیه مردم روسیه را تحمل کنیم. ما بپا میخیزیم و از آزادی دفاع میکنیم. ما علیه همه آنهاست که میخواهند مبارزه علیه دشمن واقعی را به کج راه بکشاند مقابل به مثل خواهیم کرد. ما مسلح خواهیم شد و دولت تزاری را سرنگون خواهیم کرد و آزادی برای تمام خلقها را بدست خواهیم آورد. کارگران و دهقانان! مسلح شوید جلسات مخفیانه برپا کنید، دسته های مسلح ایجاد کنید خود را با هرگونه اسلحه ای که میتوانید بدست آورید مسلح کنید.

مردانی را که بدانها اعتماد دارید برای مشورت با حزب کارگری سوسیال دموکرات برگزینید. بگذار که اول ماه مه امسال برای ما جشن قیام خلق باشد. تدارک ببینید و در انتظار دستور حمله تعیین کننده علیه ستمگران باشید. مرگ بر دولت تزاری. ما آنرا سرنگون خواهیم نمود و دولت موقت انقلابی برپا خواهیم کرد که مجلس مؤسسان مردم را احضار کند. نمایندگان مردم را با رأی مستقیم، مخفی و مساوی انتخاب کند، تمام رزمندگان آزادی را از زندانها رها سازد و یا از تبعید برگرداند. بگذار جلسات عمومی مردمی آزادانه برپا گردد، و روزنامه های مردمی بدون کنترل



حزب کارگری سوسیال

دمکرات روسیه

کارگران جهان

متحد شوید!

"اول ماه مه!"

و. ا. لنین

جوان را از مردم جدا کرده و در خاور دور به هلاکت رسانده اند. مصیبت این جنگ بحدی است که زبان قدرت بیان آنرا ندارد. و اما این جنگ برای چیست؟ برای منچوری که دولت غارتگر تزاری از چین تصرف کرده است. خوف روسها ریخته میشود، کشور به نابودی کشانده میشود برای اینکه سرزمینهای خارجی به یغما برده شود. زندگی برای کارگران و دهقانان هرچه سخت تر و سخت تر میشود، سرمایه داران و مقامات رسمی حلقه اسارت بر گردن آنان را هرچه محکمتر میکنند و همزمان دولت تزاری مردم را برای چپاول سرزمینهای خارجی به آنجا سرازیر کرده است. ژنرالهای قلابی و مقامات مزدور دولت تزاری باعث گردیده اند که قشون روسیه به نابودی کشانده شود. صدها و هزارها میلیون از ثروت ملت را بر باد داده اند، و یک ارتش را کاملاً از دست داده اند. اما جنگ هنوز ادامه دارد و هنوز فداکاریهای بیشتری میطلبد. مردم به نابودی کشانده شده اند، صنایع و بازرگانی تقریباً از کار ایستاده اند و خطر گرسنگی و وبا قریب الوقوع است، اما دولت استبدادی با جنون کور کننده ای راه گذشته را میپیماید، و حاضر است که تمام روسیه را به نابودی بکشاند اما یک مشت خودکامه و خونخوار را نجات دهد. وی جنگ دیگری را به همراه جنگ علیه ژاپن آغاز کرده است، جنگ علیه تمامی خلقهای روسیه.

پیش از این، روسیه هرگز یک چنین بیداری از خواب غفلت، و رهایی از ظلم و ستم بردگی، آنگونه که امروز تجربه میکند بخود ندیده است. تمام طبقات جامعه از کارگران و دهقانان گرفته تا زمین داران و سرمایه داران همگی در غلیان میباشند، و صدای اعتراض در همه جا بگوش میرسد. در سن پترزبورگ و قفقاز، در لهستان و سیبری همه جا مردم خواهان خاتمه دادن بجنگ میباشند، آنها خواهان برقرار کردن حاکمیت خلق و احضار مجلس نمایندگان تمامی شهروندان (بدون استثناء)، در یک مجلس مؤسسان برای بنیانگذاری دولت خلق و برای نجات ملت از ورطه ایکه دولت تزاری ایشان را بدان میکشاند، میباشند. کارگران

رفقای کارگر! جشن عظیم تمامی کارگران جهان نزدیک میشود. آنها بیداریشان را نسبت به روشنی و آگاهی اجتماعیشان را در یک اتحاد برابانه برای مبارزه علیه هرگونه ظلم و ستم، علیه هرگونه استبداد و علیه هرگونه استثمار، برای یک نظام سوسیالیستی در جامعه، در اول ماه مه جشن میگیرند. همه آنهاست که کار میکنند و شکم اعیان و اشراف را با کارشان پر میکنند، آنهاست که زندگانیهایشان را کمرشکنانه برای مزدی ناچیز صرف میکنند، آنهاست که هرگز ثمره کارشان را نچشیده اند، آنهاست که مانند حیوانات مزاحم در میان تجملات و درخشندگیهای تمدن ما زندگی میکنند مشتهای خود را در راه پیکار برای رهایی و سعادت کارگران گره کرده اند. نابود باد دشمنیها و کینه توزیها مابین کارگران ملیتهای مختلف و اعتقادات مختلف. این کینه توزیها فقط میتوانند در خدمت غارتگران و زورگويان، آنهاست که زندگیشان بر اساس جهل و تفرقه در میان صفوف پرولتاریا مقدور است، قرار گیرد. مسیحیان و یهودیان، ارامنه و تاتارها، لهستانی ها و روسها، فنلاندیها و سوئدیها، آلمانیها و لیتوانی ها همه و همه در زیر یک پرچم واحد سوسیالیسم جمع شده اند. تمام کارگران برادرند و اتحاد مستحکم آنها تضمین کننده رهایی و سعادت کارگران و تمام انسانهای زحمتکش میباشد. در اول ماه مه، این اتحاد کارگران تمام کشورها و سوسیال دموکراسی بین الملل نیروهای خود را بررسی نموده و تمام قدرت خود را در راه پیکاری خستگی ناپذیر و مصممانه برای آزادی، تساوی و برادری بسیج مینمایند.

رفقا! در روسیه، ما در آغاز یک حادثه بسیار مهم قرار گرفته ایم. ما درگیر آخرین پیکار سخت علیه دولت تزاریست مستبد میباشیم، ما میبایست این جنگ را به نتیجه پیروزمندانه اش برسانیم. ببینید این دولت بیرحمان و ستمگران، مزدوران درباری و مفتخواران سرمایه، چه مصیبتی به سر مردم تمام روسیه آورده اند. دولت تزاری مردم روسیه را به یک جنگ دیوانه وار علیه ژاپن کشانده است. زندگی صدها هزار

ایستادگی مردم و مقاومت آنها دشمنان توده ها را عصبانی و خشمگین کرده بود و آنها میخواستند هر طور شده، به هر قیمتی که هست، زهر چشمتی از توده های به پاخاسته این خلق شکست ناپذیر بگیرند. به دستور خمینی جلال، این شیخ جانی و کثیف و مزدور جدید امپریالیسم در ایران، در مرداد ۵۸ بعد از صدور دستور "جهاد" علیه خلق کرد و حمله به کردستان توسط ارتش شاه ساخته یکی از پلیدترین چهره های رژیم جمهوری اسلامی، خلخالی این جلال قبیح، زالوی خون اشام عازم کردستان شد تا که ماشین کشتار را با ریختن خون جوانان مبارز و پیشمرگان انقلابی براه بیندازد.

در آن زمان یعنی در سال ۵۸ ناصر کمی کمتر از ۲۰ سال سن داشت. پسری با موهای بور درست مثل گندمی که کارگر در جستجوی نان آن هست و خنده های معصومانه ای که در آن شوق زندگی موج میزد، و من تنها چیزی که از تو به یاد دارم ناصر دوست داشتی، آن ماشین زرد رنگ "پژو"یت بود که سوار میشدی و تمام خیابانها را که هم اکنون سرخ و خاکستری اند بالا و پایین میکردی، تو پسری ریزه میزه اما بلند قامت با نامی که در قلب خونین کردستان و تاریخ کشور ما ثبت شده است. تو از تبار آزادگانی. برایم تعریف میکردند که همه تابستان را با منوچهر (چریک فدایی خلق رفیق جانباخته منوچهر اویسی) و بقیه میگذراندی. همه تو را دوست داشتند مگر میشد دوست نداشت تو مهربون و عزیزی! از جنس خوبها از آنهایی که مرغوب و کمیابند.

بعد از ورود صادق خلخالی به کردستان، اعدام جمعی از بهترین فرزندان ایران زمین و کردستان آغاز شد. در فرودگاه سنندج ۱۰ مرد اسیر دستبند زده شده و نفر یازدهمی که مجروح و روی برانکاردی قرار داشت در پنج شهرویر محاکمه صحرایی و پس از ۳۰ دقیقه به جرم های واهی "قاچاق اسلحه، تحریک به شورش و قتل" وحشیانه اعدام صحرایی شدند. اعدام ۱۱ نفر از اهالی شهرستان پاوه، اعدام ۹ نفر در شهر مریوان در سه شهرویر، و اعدام ۲۰ نفر در شهرستان سقز در ساعت ۷ بامداد ۶ شهریور ۱۳۵۸. خلخالی جنایتکار در محل استقرار تیپ سقز برای قتل عام دستگیرشدگانی که به زعم آنها در حوادث سقز (حمله پیشمرگها به تیپ سقز، به درجه دار ژاندارمری و سایر مزدوران ارتش که برای کشتار مردم به کردستان لشکر کشی کرده بودند) "دست داشتند" بیدادگاه صحرایی خود را شروع کرد.

تو آنزمان گروهیان سوم وظیفه بودی و در مرخصی به سر میبردی. ولی غافل از اینکه این آخرین مرخصی حیات خواهد بود. ناصر گیان سیر دلت خواهر و برادرانت رو بغل کن، مادرت را بیوس و با پدرت همه حرفهایت را بزن، ششهایت رو پر از هوا کن وقتی پنجره ماشینت رو پایین آوردی! چون

چریک فدایی خلق، رفیق

منوچهر اویسی

رفیق ناصر حدادی

به یاد رفیق ناصر حدادی

(و به خاطره تمامی شهدای گمنام خلق!)

چشم بر جهان گشود. او در خانواده ای نسبتاً متوسط بزرگ شد. پدر او مصطفی حدادی کارمند اداره دخانیات سقز بود. مادرش فریده خانه دار و مادری فداکار که ۶ فرزند را اداره میکرد. ناصر بچه سوم خانواده بود و دیلم داشت. ناصر در کردستان این مظهر مقاومت و ایستادگی کمی بزرگ شد و شکل گرفت، فقط کمی. در آن زمان بعد از دزدیدن انقلاب سالهای ۵۶-۵۷ توسط دارو دسته پلید خمینی هنوز کردستان به اشغال کامل این جانیان و تحت سلطه نیروهای سرکوب حکومت، در نیامده بود. جمهوری اسلامی در بعضی جاها بویژه در کردستان با چالشهای زیادی رو به رو شده بود. جنگها و زد و خوردها میان مردم دلیر کرد و پاسداران خمینی ضحاک در سال ۵۷ هنوز ادامه داشت. سقز در آن زمان شکل دیگری داشت، رنگ دیگری بر تن داشت، رنگ ایثار و رنگ از خود گذشتن برای دیگری، رنگ خاکستری ماشه و باروت با سنگفرش و خاکهایی که رنگ سرخ را بر خود مالیده بودند. رنگ انقلاب برای آزادی و رهایی! آری ناصر هم با آن چشمهای درشت و جوانش شاهد همه این رنگها بود. او هم آموخته بود که سرکوبگران و آزادی ستیزان اجازه ورود به این خاک و سرزمین را ندارند. درگیری بین فرزندان مردم با دشمنانشان، بین پیشمرگان و پاسداران، این مزدوران سرمایه و گرگان وحشی تشنه به خون در کردستان آن سالها پدیده ای عادی بود. گاهی در خیابان در حال قدم زدن ناگهان از گوشه و کنار میدیدی و میشنیدی که پیشمرگها با فریاد به مردم هشدار حمله نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی را میدادند و می خواستند که مردم مسلح کمین کنند و عملیات تن به تن آغاز میشد.

با تعجب و سر در گمی وارد خانه دایی شدم خانه ای آشنا که حالا حس عجیبی درمن ایجاد می کرد. تا چشم کار میکرد همه چیز سیاه بود، همه سیاه پوشیده بودند انگار پارچه سیاهی بر در و دیوار خانه رخت بسته. به صورتهای نگاه میکنم بعضی ها چنگ خورده همه پریشان و سوگوار همه اشک ریزان. صدای غم میآید، غم سنگینی که مدتی است بر در و دیوار این شهر مثل بختکی سنگین آویزان شده. ناله و شیونهایی که قراره مدت طولانی مهمون تکتک این اهالی باشه. این غم از آن غمهاست که مرحمی نداره، از آن غمها که اعماق وجودت را چنگ میزنه، نفس میبره و حنجره رو مثل خنجر میفشکافه از آنهایی که امید را برای مدت طولانی در انبار سینه حبس میکنه. غم نبود تو، غم مظلومی تو، جای خالیت، غم آخرین دیدار و غم آخرین نگاه سنگین. نگاهی که با درد آغشته شده و مثل خوره ذره ذره وجودت رو می بلعه.

مادرت پیرهن خونین تو را زیر پلکهای خسته و خونینش تجسم میکنه. بوی خون می آید، بوی قطرات ریخته شده بر پیراهنت بوی پلیدانی که دستهای آلودشان رو بر تن نحیف و زخم خورده تو مالیدند. صدای دلخراش نه مثل صدای تفنگ و تیر و شلیک، نه از آن صدای روزمره، صدایی که تن آدمی را با زره ای از وجدان میپرزاند. زل زدم به چشمهایی که به پلیدی آشنا شده و نفرت رو در وجودش پروراند، چشمهایی که حالا به دریا را در خودشون نگه داشته اند تا که هر روز برای تو مدام طغیان کنند و بریزند. صدای زجه به مادر داغدار از همه بلندتر به گوش میرسه "ناصر، ناصر گیانم بمرم ناصر"(۱). چه مصیبت سنگینی درست انگار کل کوههای کردستان ستم دیده رو درست مثل یه کولبر بر دوش داری. ناصر، ناصر!

ناصر حدادی متولد سال ۱۳۲۸ در شهرستان سقز (کردستان ایران)

تثبیت وجود تو در ذهن من، این غم را جبران کردند و تو را در اعماق وجودم ثبت کردند. چرا که من از وابستگان ایستادگانم! همانان که بر پاهای نیرومند ایمان ایستادند و دشمن را تا ابد شرمسار از وجود خود کردند. کنارم هستی و کنار دستم (، دستی که برای تو و از تو و از بهترین فرزندان ایران خواهد نوشت) زیر دستبندی که پر شده از اسمهای خوبان، از اسم تو، از اسم منوچهر که کمی بعد از تو تیرباران شد؛ اینبار هنگامی که او نیز به جرم ازادیخواهی و تلاش برای نجات محرومان از استثمار و ستم به چنگشان افتاد، برای جانیان خونخوار، دیگر بهانه "شیعه" بودنش کفایت نمیکرد. بدنبال پدر رنجیده ات مادرت هم، دایه فریده در سال ۸۱/۱۰/۸ بعد از تحمل سالها رنج و درد و بدون دیدن محاکمه جلادان و قاتلان تو و بدون داشتن فرصت دادخواهی چشم از جهان بر بست. جهانی که بعد از تو و آنها هنوز هم ادامه دارد و قلبش برای سرنگونی تمامی دستگاه ظلم و ستم این جانیان می تپد. جهان کسانی که در مقابل این دژخیمان میجنگند و هراسی از مرگ ندارند برای برقراری جهانی عاری از ظلم و بردگی. باشد تا روزی که پرچم سرخ را در تمامی ایران و کردستان به اهتزاز در آوریم. همان پرچمی که از خون سرخ ریخته شده تو و دیگر زنان و مردان دلیر میهنمان، در شورشیهای توده ای در تهران و شیراز و تبریز و زاهدان، در اعتصابات بزرگ کارگران به جان آمده و در سرودهای آزادی که در خیابانهای کردستان خونین طنین می افکند، در اهتزاز است.

**دایه گیان بگری له سه ر خاکم که وا
شینم ده وی
زور بگریه دایه گیان فر میسکی
خوینیم ده وی**

**شعر بالا چکامه بیتی از شعر کردی "
دایه گیان" است
مادرم گریه کن بر مزارم زار، که زاری
رواست
فراوان گریه کن مادرم، سرشک
خونیت بجاست**

**جمهوری اسلامی، دشمن
زحمتکشان، نوکر غارتگران،
نابود باید گردد
زنده باد آزادی و زنده باد
خلفهای قهرمان ایران
کتی اوپسی -۳ می ۲۰۲۰**

زیر نویس:

**۱- "بمرم" به کردی یعنی بمیرم ،
"گیان" یعنی جان و
"نشتیمان" یعنی وطن**

**فرا خواندند و. بی شرمی را به عرش
آسمان رسانند و از دایه خواستند تا
هم جسد تو جگر گوشه اش را تحویل
بگیرد و هم پول گلوله های شلیک
شده بر پیکر تو را در قبال تحویل
جسد بپردازد. تن عریان و زخمی تو را
به چشمان اشکبار او نشان دادند تا
که فراموش نکند خاموشی یکی از**



**دلیرترین فرزندان کردستان خونین را.
آنها بر این جنایت خود قهقهه زدند اما
مغز کودکان شان هرگز نمی فهمید که
آنکه باد می کارد طوفان درو خواهد
کرد و گمان نکردند که مردان و زنان
ستم‌دیده کرد و غیر کرد در این
سرزمین تا سالها از آنان با گلوله های
انتقام که باروتشان ایستادگی و
خشم شعله ور دایه فریده هاست
پذیرایی خواهند کرد.**

ما هم هرگز نبخشیدیم و فراموش نکردیم. دایه فریده بعد از دیدن جسد خون الود تو سکنه کرد و یک طرف از صورتش در همان ۷ صبح ۶ شهریور از حرکت بازماند. در يك طرف صورت مهربان او، تو نشستستی و بر دیگری ستم و درد ناشی از عبور بیرحم زمان. او همیشه چشمهایش تیک عصبی داشت و یکی در میان میزد. گمان میکنم با هر چشم بهم زدن چشمهایش را می بست و تو را در گذر زمان و در دامان خود تجسم میکرد، تو را در روز میلادت، در روز يك سالگیت، زمانی که شیطنیت میکردی و از دیوار صاف بالا میرفتی به یاد می آورد. و حالا آنها تو را از او و او را از تو ربودند ولی یاد و خاطرات تو را هرگز نتوانستند از او و از ما بگیرند. او همان شور و شوق زندگی را که از تو ربودند زیر پلکهایش پنهان کرده بود. پدرت مصطفی هم در غم نبود تو اندکی بعد بعلت سکنه مغزی در ۶۱/۲/۸ فوت کرد. تحمل نبود تو برای همه سخت بود و متاسفم که در آن زمان سرگرم کودکی ام بودم و نتوانستم کوچ تو را و رسیدن به نقطه ای که "تجسد وظیفه" یعنی انسان پیشرو بودن است حس کنم.

سوگوار تو و امثال توام ولی دلم میخواست که بدانی که بیشتر وقتها کنارم هستی، درون قلبم، در بطن خاطرات کوتاه و چند ثانیه ای ذهنم! گر چه ثانیه ها و دقیقه ها در زمان مرگ تو شرمسار شدند اما با

میخواهند گلوله بارانش کنند. لذت ببر از ترس دشمن! رقص پروانه ها را در باد خوب تماشا کن و یک دل سیر زندگی کن! چون وقت کمه پسر دایی عزیزم! تو در زمانی که داس مرگ در حال دروی زندگی مردم رنج‌دیده ولی مبارز و به پا خاسته بود، خبر نداشتی که مرخصی هم جرم است چون زمانی که به پادگان حمله شده بود، تو اصلا سر خدمت حاضر نبودی! ولی در انتها منم به همکاری با "مهاجمان" یعنی پیشمرگهای مبارز نشتیمان شده بودی. ناصر گیانم جرم تو کرد بودن و آرزوی آزادی خلق کرد و همه خلقهای تحت ستم را داشتن، بود. دقیقا آنزمان منوچهر هم دستگیر شده بود ولی به محض اینکه خلخالی خون آشام فهمید که شناسنامه منوچهر متولد تهران است او را آزاد کرد و به مادرم گفته بود که چون "شیعه" هست و چیزی ازش ندارم آزادش میکنم منتها اگر دفعه بعدی او را بگیرند اعدامش میکنم.

ناصر جان خوشحال شدم وقتی شنیدم که با همان پژوی زرد رنگت در زمان حمله ارتش جنایتکار و مزدوران جمهوری اسلامی کمک پیشمرگها بودی و زخمی و مجروح ها را به جاهای امنی برده بودی. همان پژویی که خیلی دوست داشتی و خیابانها رو باهاش طی میکردی، شاید همان خیابانهای که می توانستی مثل هر جوان پر شور دیگر در آن عشقی داشته باشی، همان خیابانهای که بعدا شاهد ازدواج تو میشدند. حتما در یک جامعه آزاد و فارغ از ستم به شوق آینده و فردایی خوب بیدار میشدی، به شوق پدر شدن، زندگی کردن و پیر شدن در کنار فرزندان. اما خلخالی جنایتکار و رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی ایران همه و همه این آرزوهای پاک تو و هزاران هزار دختر و پسر دیگر نظیر تو را تا ابد متوقف کردند. قلب پر از شور و شوق تو در سحرگاه ۶ شهریور ۵۸ از تپش ایستاد. تو را، ان جته کوچك تو را تیر باران کردند. عزیزکم، زمان برای عزیزانت همانروز ایستاد، ثانیه ها هم شرمسار شدند از شمارش خیش و داس مرگ دژخیمان که بی وقفه سراسر خاک کشور ما و کردستان انقلابی را شیار میزد! زمین رنگ خون سرخ تو و گلبرگ هایی نظیر تو را به چهره مالید تا مردمانی که بر چهره او گام می زنند تپش قلب تو را در زیر گامهای خسته خود حس کنند و طنین صدای جوان و پر طراوت تو را بشنوند که می خوانی: ببار ای ابر خونین، ببار، تیر ببار، خشم ببار! آهسته و پیوسته ببار بر قلب سیاه دشمن مردم! چشمان کینه توز استثمارگران را هدف بگیر و سینه این ظالمان را دیوانه وار بدر. شلیک کن! ابرها هم سوگواری. **سیاه شب پرستان، مادرت دایه فریده مهربان و فداکار را**

دیدار با رفیق فاطمه سعیدی (مادر شایگان)، به یاد فرزندان او، رفقا نادر شایگان و "دانه و جوانه"، در سالگرد جان باختنشان!



رژیم شاه و اربابان امپریالیستش مبارزه کند.

مادر با صدایی آرام و شمرده شروع به صحبت می کند، چنان صمیمی که گویا سال هاست همدیگر را می شناسیم. از او اجازه می گیرم که در حین حرف زدن، صدای پر از مهر و محبتش را ضبط کنم. با وی در حالی که حرف می زند از ما هم پذیرایی می کند. در طی چند روزی که با رفیقی در پاریس هستیم، هر روز به دیدنش می رویم. و از مصاحبت با او لذت می بریم.

او از دوران کودکی و زندگی پر از مشقت خود، از پدر و مادرش و چگونگی ازدواجش با همسرش، پدر رفیق جانباخته نادر شایگان می گوید. وی به عنوان زنی از طبقه زحمتکش مانند بسیاری از زنان تحت ستم در جامعه مردسالار ایران تن به ازدواج با مردی می دهد که هیچگونه شناختی از وی نداشته است. با وجود همه پستی و بلندی های زندگی اش با این مرد، با گذشت زمان اکنون به خوبی از همسرش یاد می کند. در ادامه از کودکان دلبنده و خاطراتی که از آن ها دارد، می گوید، و به خصوص در مورد رفیق نادر و خصوصیات انسانی و مبارزاتی اش صحبت می کند: "رفیق نادر خیلی پسر خوبی بود خیلی با محبت و بسیار فهمیده بود". هنگام ادای این کلمات، در نگاه و کلام مادر، عشق به رفقا را می شد براحتی احساس کرد.

لازم به ذکر است که رفیق نادر شایگان در ۵ خرداد ۱۳۵۲ در رأس گروهی که اکنون به یاد وی شناخته می شود، در سر قرار تشکیلاتی خود شناسایی می شود و مورد هجوم مامورانی که منطقه را محاصره کرده بودند قرار می گیرد. او در یک نبرد نابرابر با مزدوران ساواک که برای

پاییز سال گذشته به قصد دیدار با مادر مبارز فاطمه سعیدی همراه با رفیقی به پاریس رفتم و از آن جایی که ۲۶ اردیبهشت سالگرد جان باختن فرزندان مادر، ارزنگ و ناصر در اثر یورش ساواک جنایتکار شاه به پایگاه چریکهای فدایی خلق بود و به زودی نیز در ۵ خرداد سالگرد جاودانه شدن پسر بزرگش نادر شایگان فرا می رسد، لازم دیدم که دیده ها و شنیده هایم از این ملاقات را بر روی کاغذ بیاورم و یاد این رفقای دلاور را گرمی بدارم.

وارد اتاق مادر می شوم. زنی با قامتی بلند و استوار به استقبالم میاید، با لبخندی پرمحبت مرا در آغوش می کشد و خوش آمد می گوید. من را به نشستن بر روی صندلی راحتی که در اتاق دارد دعوت می کند. برخوردش صادقانه و بی ریاست، چنان که احساس خوش آشنایی مرا در بر می گیرد. قیلا کتاب "یاد یاران یاد باد" که توسط انتشارات چریکهای فدایی خلق ایران در سال ۱۳۸۵ به چاپ رسیده بود را خوانده بودم و شجاعت و شخصیت مبارزاتی مادر شایگان که در این کتاب به تصویر در آمده بود، را تحسین می کردم. اکنون این زن مقاوم و خستگی ناپذیر را از نزدیک می دیدم.

برایم تصور این که این زن مهربان چگونه در آن شرایط جهنمی دیکتاتوری و خفقان حاکم در سال های حکومت سیاه شاه و وجود سازمان مخوف امنیت اش (ساواک) - که شکنجه های قرون وسطایی اش برهمگان روشن بوده و مسلما با شنیدن اسم آن مو بر تن بسیاری از مخالفین رژیم سلطنتی راست می شد - وارد مبارزه ای نابرابر با یکی از جنایتکارترین رژیم های دیکتاتوری شده بود، بسیار سخت است. زنی که از میان قشر زحمتکش جامعه برخاسته و به همراه فرزندان به صفوف چریکهای فدایی خلق پیوسته بود تا علیه



دستگیری وی منطقه را محاصره کرده بودند چند تن از ماموران را از پای در می آورد و سرانجام به شهادت می رسد به این ترتیب یک ستاره سرخ دیگر در آسمان مبارزاتی جنبش انقلابی خلق های ما برای همیشه حک و جاودانه می شود. وی همچنین از دانه و جوانه یعنی ارزنگ و ناصر می گوید و از هوشیاری و ذکاوتشان که در سخت ترین و حساس ترین لحظات زندگی در خانه تیمی به رغم سن و سال کمشان، همیشه گوش بزرگ بودند که در ارتباط با همسایگان، احتمالا اشتباهی ازشان سر نزنند. مادر همچنین از عشق این دو کودک به رفقا و شوق و شوری که در یادگیری درس عشق و مبارزه از آن ها داشتند، می گوید.

مادر زنی است که آگاهانه و با صداقت انقلابی و داشتن خشم و کینه طبقاتی به دشمن کارگران و زحمتکشان، به مبارزه با رژیم شاه جنایتکار برخاست و هر آن چه را که داشته و نداشته در این راه از دست داده و امروز هم به آن افتخار می کند. از شرایط سخت حاکم بر آن دوره صحبت می کند؛ شرایطی که رژیم شاه زخم خورده از آتش سلاح مبارزین راه آزادی، با ایجاد جو سرکوب و خفقان و برقراری سانسور سعی داشت نیروهای مبارز و انقلابی را در جامعه و در نزد مردم خرابکار و تروریست معرفی کند و این که وجود مادر همراه با فرزندان خردسالش در میان این مبارزین علاوه بر این که شور و شمع مبارزاتی را در دل رفقای جوان سازمان شعله ور می کرد، باعث خشم و سرخوردگی مزدوران ساواک هم شده بود و توطئه های آنان برای گمراه کردن افکار عمومی جامعه خفقان زده را که با حساسیت اخبار پیکار فرزندان چریک و مبارز خود را تعقیب می کردند خنثی می کرد.

در هنگام اسارت این زن چریک، شکنجه گران دژخیم برای به زانو در آوردن مادر هر



جاودان باد خاطره جانباختگان چریکهای فدایی خلق ایران در ۲۶ و ۲۸ اردیبهشت سال ۱۳۵۵ که در درگیری با مزدوران ساواک در تهران، قزوین، رشت و کرج، جان خود را در راه آزادی طبقه کارگر و خلقهای تحت ستم ایران فدا کردند!



گونه شکنجه را به او روا می دارند اما مادر آن ها را در رسیدن به هدف خود ناکام می گذارد! جلادان ستم شاهی نمی دانستند که با زنی از جنس فولاد روبرو هستند که در کوره سختی های روزگار آبدیده شده و درس مقاومت آموخته است. زنی که در آن دوره با وجود داشتن فرزندی کوچک، با عشق به جوانان مبارزی که به قول وی "می توانستند مثل هزاران جوان دیگر به زندگی عادی رو بیاورند ولی راه مبارزه را برگزیدند" و تحسین فداکاری های آنان، به راه آن ها می پیوندد و برای همکاری و قبول وظایف مبارزاتی اعلام آمادگی می کند و از هیچ کار و محبتی در حق آنان دریغ نکرده و تمام وقت و انرژی اش را به خاطر خدمت به توده های زحمتکش و محروم در اختیار آن ها می گذارد. و در این مسیر تا جایی پیش می رود که خود توسط دژخیمان ساواک دستگیر و راهی شکنجه گاه های رژیم ستم شاهی می شود و هنگامی که در چنگال دشمن بوده فرزندان دلبنده را هم در راه آزادی و رهایی طبقه کارگر و رسیدن به سوسیالیسم با تکیه بر آرمان های چریکهای فدایی خلق ایران، که بر علیه نظام دیکتاتوری شاه و برای نابودی امپریالیسم مبارزه می کردند تا جامعه ای آزاد و رها از ظلم و ستم را برای مردم به ارمغان بیاورند، بی محابا تقدیم می کند.

صحت های مادر، این زن جسور که همچنان به آرمان رفقای چریکهای فدایی خلق ایران وفادار مانده و تاکید بر مبارزه علیه رژیم جنایتکار وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی دارد، نه تنها لحظاتی پر از شوق و شمع مبارزاتی در وجود من و رفیق همراهم بوجود میآورد، بلکه حس تحسین و تقدیر ما را هم به بودن اینچنین زن دلاوری برمی انگیزد.

**با درود بر رفیق مادر فاطمه سعیدی!
یاد رفقا نادر، ناصر و ارژنگ شایگان
یاد باد!
یاد تمامی جانباختگان راه آزادی و
سوسیالیسم گرامی باد!**

**هماره - ۱۶ ماه مه ۲۰۲۰
۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۹**



واداشته و شیریه جانیشان را می کشند بدون اینکه کمترین مسئولیتی نسبت به جان و حیات کارگران تقبل کنند. واقعیت این است که در ایران با شروع ویروس کرونا نتایج مرگبار آواری که بر سر طبقه کارگر و خانواده های آنها خراب شده ابعاد بیشتری گرفت. این آوار ناشی از شیوع ویروس، آوار دیگری بود بر سر میلیونها کارگر که خود چهل و یک سال است درگیر با کرونای جهنمی ایی بنام جمهوری اسلامی هستند. کارگرانی که برغم دیکتاتوری حاکم و جمعیت بزرگ بیکاران لحظه ای از مبارزه بازمانده اند به همین دلیل هم در سالهای اخیر و در همین دوران کرونا شاهد اعتراضات به حق نیروی کار کشور بوده و هستیم .

اما در پاسخ به این اعتراضات، بیشترین پاسخی که از طرف کارفرما و دولت حامی اش به کارگران داده شده احضار، دستگیری، اخراج، شلاق و زندان بوده، هم اکنون هستند کارگرانی که در سال گذشته در اول ماه مه برای گرامیداشت این روز تجمع کرده بودند و همچنان در زندان هستند و حال مقامات قضائی دارند حکم محکومیت برایشان صادر و اعلام می کنند. برغم همه این تمهیدات اما کارگران هرگز از اعتراض و مبارزه باز نماندند. امری که همواره باعث وحشت سردمداران جمهوری اسلامی شده است. برای نمونه همین مرکز پژوهش های مجلس که در سطور بالا آمار بیکاری به سبب شیوع کرونا را از آن نقل شد در پایان گزارش خود به دولت و طبقه حاکمه هشدار می دهد که برای جلوگیری از اغتشاشات و ناآرامی های کارگری در آینده دولت باید برنامه ریزی لازم را انجام دهد. یعنی هشدار می دهد که وقتی که کارگران بیکار شده و شغل خود یعنی منبع درآمدشان را از دست دادند برای دفاع از زنده بودن خود و خانواده هایشان به خیابان ها خواهند آمد و دست به تجمع اعتراضی خواهند زد به همین دلیل هم غارتگران میلیاردری و نجومی بگیران نابود کننده ثروت های اجتماعی و به باد دهنده دست رنج کارگران و دیگر اقشار گرسنه و ندار، باید آماده سرکوب آنها بوده و از هم اکنون با تک تیراندازانشان آماده باشند. به همین دلیل هم وقتی به تاریخ ننگین چهل و یک سال سلطه جمهوری اسلامی بر ایران نگاه میکنیم یک بار دیگر این واقعیت را به ما یادآوری میکند که برای رهایی از ظلم و ستم بی حد و حصر سرمایه داران و رژیم حامی شان کارگران و زحمتکشان باید با جمهوری اسلامی برای سرنگونی این رژیم ددمنش تا سرنگونیش بجنگند. چرا که تا این رژیم بر سر قدرت است وضع کارگران و معیشت آنان هیچ گونه تغییری نخواهد کرد.

**گرامی باد اول ماه مه ، زنده باد
انقلاب!
فیروزه
اردیبهشت ۱۳۹۹**

فراوان است آنهم فقط برای نان بخور و نمیر.

توگویی کارگران یعنی اکثریت عظیم جامعه که تمام ثروت های اجتماعی را تولید میکنند جاندارانی هستند که در تحت هر شرائط فقط برای زنده ماندن خود و خانواده هایشان باید جان بکنند، جان کندن را هم هر کس در ایران زیر سلطه جمهوری اسلامی زندگی کرده باشد می داند یعنی چه. یعنی بین مرگ و زندگی زیستن و نفس کشیدن.

این واقعیت در شرایط امروز که شیوع ویروس کرونا در بسیاری از کسب و کارها را تخته کرده و بخش های بزرگی از اقتصاد درگیر بحران ایران را به تعطیلی کشانده است معنای دردناک تری به خود می گیرد. در شرایطی که عملاً بخش بزرگی از کارگران امکان استفاده از بیمه بیکاری ندارند شاهدیم که کارفرمایان دارند دسته دسته کارگران را بیکار می کنند. برای نمونه ۲۸ هزار کارگر در خراسان رضوی، ۱۴ هزار کارگر در استان گلستان، ۸ هزار کارگر در لرستان، ۱۴ هزار کارگر در مازندران، ۷ هزار کارگر در استان مرکزی از کار بیکار شده اند.

در استان قزوین ۱۵ در صد واحدهای تولیدی تعطیل شده اند و ده ها و صدها مورد دیگر تا آنجا که خود مقامات دولتی از بیکاری ۳ تا ۶ میلیون کارگر سخن می گویند. **در چنین اوضاعی باید حدیث مفصل خواند از این مجمل.** برای نمونه بنا به اعلام مرکز پژوهش های مجلس با شیوع ویروس کرونا ۶ تا ۷ میلیون کارگر شغل و کسب کار و درآمد خود را از دست داده اند و بیکار شده اند. این آمار در حالی است که این مرکز از کارگاههای زیر ده نفر که نقش عمده ایی هم در تولید دارند آماري تهیه نمیکند.

بیکاری در ایران و پایین بودن حداقل دستمزد در جمهوری اسلامی نتیجه طبیعی سلطه نظم ظالمانه سرمایه داری و حرص و آز سرمایه داران بی همه چیز در کشیدن خون کارگران می باشد. نظامی که سالهاست که در بحران غوطه ور است و شیوع کرونا این امر را تشدید کرده است. در چنین نظامی، دولت به عنوان بزرگترین کارفرما و سرمایه داران حاکم، کارگران و زحمتکشان را بدون اینکه کمترین امکانات حفاظتی برای مقابله با ویروس کرونا در اختیارشان قرار دهند به کار

کرونای جمهوری اسلامی و مساله حداقل دستمزد سال ۹۹



رژیم ضد کارگر جمهوری اسلامی در شرایطی که شیوع ویروس کرونا، بحران نظام سرمایه داری وابسته حاکم را تعمیق بخشیده و رکود و تورم و بیکاری گلوی کارگران را فشرده و آنها را در فقر و فلاکت رها ساخته با بیشترین تمام حداقل حقوق کارگران برای سال جاری را یک میلیون و ۸۲۵ هزار تومان تعیین نمود. دولت و کارفرما در شورایی بنام "شورای عالی کار" این مصوبه را تصویب نموده و آن را جهت اجرا ارائه کردند. اما این دستمزد ناچیز به هیچ وجه پاسخگوی مخارج یک خانواده کارگری نیست و توجه به هزینه های اجباری زندگی مثل کرایه مسکن و ایاب و ذهاب و... با این دستمزد نمی شود حتی برای یک ماه "نان و پنیر" خالی خرید. بر اساس ماده ۴۱ قانون کار در جمهوری اسلامی، حداقل دستمزد کارگر باید با توجه به درصد تورمی که از سوی بانک مرکزی اعلام میشود و به اندازه ای که زندگی یک خانوار کارگری را تامین کند، تعیین شود.

برغم این واقعیت و با اینکه بانک مرکزی نرخ تورم را ۴۱ در صد اعلام کرده بود اما شورای عالی کار حداقل دستمزد را تنها ۲۱ در صد افزایش داد. از سوی دیگر با اینکه "کمیته دستمزد" شورای عالی کار هزینه حداقل مایحتاج کالا و خدمات ماهانه را برای یک خانوار سه نفره کارگری نزدیک به پنج میلیون تومان اعلام کرده بود اما دستمزد تعیین شده خیلی کمتر از این رقم تعیین شده است. حال نیازی نیست که در اینجا تاکید شود که هم نرخ تورم ادعایی بانک مرکزی خیلی کمتر از تورم واقعی است و هم هزینه سبد معیشت یک خانوار کارگری تقریباً دو برابر مقداری است که کمیته دستمزد شورای عالی کار اعلام نموده بود یعنی حدود ۹ میلیون تومان در ماه.

تصمیم بیشمارانه شورای عالی کار بار دیگر نشان داد که آن چیزی که همیشه در ایران وجود داشته عدم خوانایی بین نرخ تورم و حداقل دستمزد کارگران است یعنی کارگر مجبور و محکوم به کار و زحمت و رنج

متاسفانه روز پنج شنبه ۷ ماه مه خبر دار شدیم که ابراهیم گوکچک به رغم پایان اعتصاب غذا و با وجود تلاش های دکترهای بیمارستانی که به آن جا منتقل شده بود، درگذشته است. به گفته آن ها تمام ارگان های بدن وی مرده بودند و قطره ای خون در بدنش وجود نداشته است. با وجود این که در همان روز اول قطع اعتصاب غذا، به بدن ابراهیم ۲ لیتر خون تزریق شده بود، متاسفانه ابراهیم روز پنجشنبه ۷ ماه مه، جان خود را از دست داد.

بعد از مرگ وی، خفاشان خون آشام رژیم ارتجاعی ترکیه برای جلوگیری از برگزاری مراسم تشییع جنازه او، به مردمی که به دعوت اعضای گروه یوروم آمده بودند تا در این مراسم شرکت کنند، حمله کرده و با پرتاب گاز اشک آور، آن ها را پراکنده کردند و چند نفر را دستگیر و با خود بردند. حزب حاکم عدالت و توسعه، آن قدر از گردهم آمدن مردم وحشت دارد که حتی عمال گوش به فرمانش با وفاحت تمام جسد ابراهیم را از دست مردم دزدیده و با خود بردند. اقدام بی شرمانه ای که تبهکاری های رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی علیه مخالفین و توده های تحت ستم در ایران را به ذهن هر انسان آزادیخواهی متبادر می کند. حمله نیروهای سرکوب و مزدوران اردوغان به مراسم تشییع جنازه ابراهیم گوکچک، به روشنی نشان داد که رژیم حاکم بر ترکیه تا چه اندازه نسبت به وعده های خود در برآوردن تعهداتی که برای شکستن اعتصاب غذای ابراهیم داده بود پایبند خواهد بود. سرانجام بعد از گذشتن ساعاتی از ظهر با بالا گرفتن خشم مردم، پلیس جسد ابراهیم را به خانواده وی تحویل داد. آخرین خبر حاکی از آن است که خانواده وی همراه با جسد ابراهیم راهی "کیسری" محل تولد فرزندشان، برای دفن وی هستند.

لازم به ذکر است که ابراهیم گوکچک که اعتصاب غذای خود را همراه با دوتن دیگر از اعضای گروه هنری مردمی گروه یوروم در زندان آغاز کرده بود، بعد از این که دولت سرمایه داری حزب توسعه و عدالت به دلیل وخامت حال وی و نه از روی دلسوزی، او را در تاریخ ۵ ژانویه ۲۰۲۰ از زندان آزاد کرد، همچنان به اعتصاب غذای خود ادامه داد چرا که خواست وی و رفقایش نه تنها آزادی تمام اعضای گروه، بلکه همچنین پایان دادن به فشارها بر خانه فرهنگ ادیل (مرکز هنری گروه) و برداشته شدن ممنوعیت های برگزاری کنسرت توسط این گروه هنری بود که از سال ۲۰۱۶ و بعد از کودتای نافرجام در ترکیه از طرف رژیم دیکتاتوری اردوغان به آن ها تحمیل شده بود.

ابراهیم گوکچک و یارانش با از دست دادن جانشان برای بدست آوردن آزادی هنرمردمی و انقلابی خود بهای سنگینی پرداختند. یادشان گرامی باد!

هماره ۸- می ۲۰۲۰
وین - اتریش



یوروم و تمامی انسان های مبارزی بود که در تمام این سال ها حمایت خود را برای آزادی اعضای این گروه به اشکال مبارزاتی متفاوت به جهانیان نشان داده و صدای خود را علیه دولت استبدادی اردوغان فریاد کرده بودند.

این خبر نه تنها تاثیرات بزرگی در روحیه توده های تحت ستم ترکیه و مقاومت و مبارزه شان برای برانداختن رژیم ارتجاعی حزب عدالت و توسعه برجای گذارد، بلکه موجب تحکیم همبستگی بین المللی بین نیروهای مبارز و انقلابی در کشورهای مختلف جهان گشت. واقعیت این است که تعرض دولت ترکیه به گروه یوروم و زندانی کردن اعضای آن و توقف فعالیت های هنری اش بخشی از یورش سرکوبگرانه بزرگی ست که دولت اردوغان این خدمتگزار سرمایه داران جهانی در سال های اخیر بویژه پس از کودتای دست ساز دار و دسته حاکم، به مردم و خلق های تحت ستم ترکیه، اقلیت های مذهبی، زنان، جوانان، زندانیان سیاسی و کلیه مخالفان خود سازمان داده است. در نتیجه این واقعیت بود که هنرمندان، نویسندگان، قانونگذاران، انجمن های علویان، احزاب مترقی و چپ و بسیاری از مردم در ترکیه و کشورهای دیگر با زندانیان گروه یوروم همبستگی نشان داده و حملات و دسیسه های مقامات ترکیه که اساسا با هدف سرکوب جنبش مبارزاتی مردم ترکیه انجام می گرفت را با حمایت خود از رفقای گروه یوروم، خنثی کردند.

به منظور گسترش این دستاورد و فشار مجدد به رژیم ارتجاعی ترکیه، برای عملی کردن هرچه زودتر خواست های اسرای دربند، همچنین به منظور همبستگی با "وکلاي مردم" که در زندان به سر می برند و آزادی همه زندانیان سیاسی، روز چهارشنبه ۶ می ۲۰۲۰ در ساعت ۱۷ بعد از ظهر تجمعی در محل کنسولگری ترکیه در وین برگزار شد. این تجمع که یکساعت به طول انجامید، با پخش موزیک گروه یوروم و شعارهایی علیه حزب فاشیستی عدالت و توسعه و سیاست های تبهکارانه حکومت ترکیه توجه رهگذران را به خود جلب نمود. در حالی که خوشحالی ناشی از اعلام خبر آزادی زندانیان و فعالیت های گروه یوروم در همه جا انعکاس یافته بود،

روز سه شنبه ۵ ماه می ۲۰۲۰، رفیق ابراهیم گوکچک یکی از اعضای گروه هنری - انقلابی گروه یوروم به اعتصاب غذای خود پایان داد. این خبر مهم همه جا پیچید!

تمام تلاش های نیروهای مبارز و فعالین چپ و کمونیست و هنرمندان مردمی ترکیه و بسیاری از کشورهای جهان در اعتراض به حکومت فاشیست اردوغان و جنایاتش و حمایت از گروه یوروم - به خصوص در شرایط کرونا که با برگزاری آکسیون های اینترنتی در فضای مجازی و حتی آکسیون های تک نفره در پارک ها و یا در مقابل پنجره آپارتمان و در هفته های اخیر گذاشتن اعتصاب غذای "یک روز در هفته" برای همراهی با ابراهیم و یارانش، سر و صدای زیادی در رسانه های اینترنتی به پا کرده بود - بالاخره دولت فاشیستی ترکیه را به زانو درآورد و باعث شد که در روز ۵ ماه می، رژیم ارتجاعی اردوغان اعلام کند که حاضر است اعضای گروه یوروم را که از سال ۲۰۱۶ در زندان به سر می برند آزاد کرده و همچنین برای رفع ممنوعیت کنسرت این گروه هنری انقلابی اقدام کند. جدا از عمل کردن یا نکردن دیکتاتوری حاکم بر ترکیه به این وعده، نفس این تغییر موضع دولت اردوغان در درجه اول در اثر رسوایی بزرگی ست که دامن این رژیم جنایتکار را در میان مردم آگاه ترکیه و افکار عمومی آزادیخواه و مبارز بین المللی گرفته است. بر بستر همین واقعیت، در نتیجه مذاکراتی که روشنفکران و فعالین حقوق بشر همچنین چندتن از نمایندگان سازمان های مخالف اردوغان و حزب کارگر ترکیه با وزارت دادگستری و وزارت امور داخلی داشتند، مقامات دولتی ترکیه متعهد شدند که تا زمان گرفتن مجوز رسمی، گروه یوروم اجازه برگزاری کنسرت خواهد داشت و همچنین باقی اعضای این گروه که در زندان هستند آزاد خواهند شد. بر این اساس، بلافاصله از طریق وکلای آن ها درخواست برگزاری کنسرت در سه مکان عمومی استانبول شد و همچنین برای برگزاری کنسرت در فضای باز در تاریخ ۳ ژوئیه از شهرداری ازمیر اجازه گرفته شد. با انتشار این خبر، ابراهیم به اعتصاب غذای خود خاتمه داد. خبر بسیار خوشحال کننده ای بود. این یک پیروزی بزرگ برای گروه

گزارشی از راهپیمایی روز جهانی

کارگر... از صفحه ۲۰

همچنین بسیاری از شرکت کنندگان در این مراسم با خواندن پیام های همبستگی و مبارزاتی خود و همچنین خواندن سرود دسته جمعی، از رفقای گروپ یوروم پشتیبانی کردند و سیاست رژیم دیکتاتوری حزب عدالت و توسعه ترکیه را محکوم کردند و خواستار پایان دادن به تمامی ممنوعیت های هنری این گروه انقلابی و آزادی زندانیان سیاسی شدند.

شرکت کنندگان در این مراسم که از ساعت ۱۱ صبح در مقابل ساختمان اپرای وین شروع شده بود، بعد از ساعتی با جمع شدن تمامی احزاب و سازمان های سیاسی، با رژه باشکوهی به طرف ساختمان شهرداری به حرکت درآمدند و در آن جا سرانجام گردهمایی روز جهانی کارگر با پخش موزیک و چند سخنرانی دیگر در ساعت ۱۴ به پایان رسید. در طول راهپیمایی شعارهایی برعلیه کاپیتالیسم، فاشیسم و دولت های دست نشانده شان سر داده شدند. همچنین مردمی که در خیابان ها بودند با گرفتن عکس و فیلم و تشویق راهپیمایان، همبستگی خود را با آنان نشان می دادند.

لازم به ذکر است که اولاً قبل از شروع این تظاهرات در مقابل شهرداری شهر، یک میتینگ افشاگرانه از سوی چند سازمان چپ اتریشی برگزار شد که از ساعت ۹ صبح تا ده و نیم ادامه داشت و سپس بیشتر شرکت کنندگان برای شرکت در تظاهرات روز جهانی کارگر به سمت Stadtoper حرکت کردند. ثانیاً در این روز طبق اخبار موجد در سطح شهر، تجمع دیگری هم به مناسبت روز جهانی کارگر در گوشه ای از شهر وین در منطقه "پراتر" برگزار شد.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران
در وین - اتریش
سوم ماه مه ۲۰۲۰



ترین نمود این جنبش خود را در کنگره کارگران انترناسیونال در سال ۱۸۸۹ نشان داد. در این کنگره که چهار صد نماینده حضور داشتند تصمیم گرفته شد که هشت ساعت کار در روز باید در صدر مطالبات قرار بگیرد. پس از آن، نماینده اتحادیه های فرانسه، کارگری به نام لاوین از شهر بوردو از این امر جلوتر رفته و پیشنهاد کرد که این مطالبه در تمام کشور ها با یک اعتصاب ابراز شود. نماینده کارگران آمریکا توجه همه را به تصمیم رفقاییش به اعتصاب در اول ماه مه ۱۸۹۰ جلب کرد و کنگره این تاریخ را برای جشن جهانی پرولتری برگزید.

در این مورد نیز همچون سی سال پیش در استرالیا، کارگران واقعاً تظاهرات را فقط برای یک بار در نظر داشتند. کنگره بر آن بود که کارگران همه کشورها با هم در سال ۱۸۹۰ برای هشت ساعت کار دست به تظاهرات بزنند. هیچ کس از توقف کار در سال های دیگر سخنی نمی گفت. طبیعتاً هیچ کس نمی توانست طریق برق آسانی که این ایده به ثمر رسیده و چه قدر سریع در میان طبقات کارگر پذیرفته شد را پیش بینی کند.

به هر حال کافی بود تا اول ماه مه یکبار به سادگی جشن گرفته شود تا هرکسی متوجه شود و احساس کند که اول ماه مه باید سالیانه برپا شده و یک سنت متداوم گردد.

اول ماه مه مطالبه هشت ساعت کار در روز را به میان کشید. اما حتی پس از دستیابی به این هدف، برپائی جشن روز اول ماه مه متوقف نشد. تا زمانی که مبارزات کارگران بر علیه بورژوازی و طبقه حاکم ادامه دارد، تا زمانی که همه مطالبات متحقق نشده اند، روز اول ماه مه نماد سالانه این مطالبات خواهد بود. و، آن وقت که روزهای بهتری طلوع کنند، وقتی که طبقه کارگر جهان به رهائی خود دست یابد، آن گاه بشریت زیادی اول ماه مه را احتمالاً به پاس مبارزات دردناک و رنج های فراوان گذشته، جشن خواهند گرفت.

ایده فرخنده استفاده از یک جشن تعطیلی کارگری به عنوان وسیله ای برای دست یابی به هشت ساعت کار در روز، اولین بار در استرالیا بوجود آمد. در سال ۱۸۵۶ کارگران آنجا مصمم به سازماندهی توقف یک روز کامل کار همراه با تفریح و سرگرمی و بر پائی جلسات، به مثابه نمایشی بر له ۸ ساعت کار در روز شدند. این روز جشن قرار بود که در ۲۱ آوریل برگزار شود. در ابتدا کارگران استرالیا این روز را فقط برای سال ۱۸۵۶ در نظر داشتند، ولی این نخستین جشن، آن چنان تاثیر نیرومندی بر توده های کارگر استرالیا گذاشت که آنها را سرزنده کرده و به سوی برپائی حرکتی جدید کشاند، تا جایی که تصمیم گرفته شد این جشن هر ساله تکرار شود.

در حقیقت، چه چیزی جز یک اعتصاب توده ای که خود کارگران در مورد آن تصمیم گرفته بودند می توانست به کارگران شهادت داده و آنها را به نیروی خود مومن سازد؟ چه چیزی جز گرد آوری نیروی خودشان می توانست شهادت بیشتری را به این بردگان ابدی کارخانه ها و کارگاه ها بدهد؟ بدینسان ایده بر پائی یک جشن پرولتری به سرعت پذیرفته شد و شروع به گسترش از استرالیا به سایر کشورها کرد تا سرانجام تمام جهان پرولتری را تسخیر نمود.

نخستین کارگرانی که از کارگران استرالیائی پیروی کردند کارگران آمریکائی بودند. در سال ۱۸۸۶ آنها بر آن شدند که اول ماه مه باید در سطح جهان روز اعتصاب بین المللی گردد. در این روز ۲۰۰۰۰۰ نفر از کارگران دست به اعتصاب زده و هشت ساعت کار در روز را مطالبه نمودند. بعد ها سرکوب پلیسی و مزاحمت های قانونی سالها مانع از آن شد که کارگران، تظاهراتی را در چنان وسعتی تکرار کنند. با این وجود در سال ۱۸۸۸ کارگران تصمیم قبلی خود را مورد تأکید قرار داده و مصمم شدند که جشن بعدی را در اول ماه مه ۱۸۹۰ برگزار نمایند. در این اثنا، جنبش های کارگری در اروپا قوی تر و پر شورتر شده بودند. برجسته

گزارشی از راهپیمایی روز جهانی کارگر در وین اتریش



حد امکان با موفقیت برگزار شود. امری که بار دیگر حقیقت این شعار مبارزین کمونیست را که "مبارزه در خیابان ها شکل می گیرد" را به وضوح نشان داد. این چنین نمونه هایی از مقاومت، امید و عشق به مبارزه برای دست یابی به جامعه ای عاری از ستم را در درون هر انسان آزادیخواهی به وجود می آورد و همچنین به همه مردم جهان نشان می دهد تا برای دفاع از کرامت انسانی، برای حقوق و آزادی های خود بجنگند و تسلیم قوانین ساخته سرمایه داران نشوند، چرا که این ها جز سود و افزایش سرمایه خود، فکر دیگری در سر ندارند و در این راه حتی از به بردگی کشیدن انسان ها و نابودی جان شان روی گردان نیستند. آن چه که سرمایه داری برای مردم به خصوص زحمتکشان جهان در بر دارد، سودآوری روز افزون برای خود و دولت های وابسته اش و در مقابل، تشدید روزافزون فقر و بدبختی برای کارگران است.

زنده باد همبستگی، وحدت و مبارزه برای رهایی!

در این چنین روز باشکوهی، طبق گفته برگزارکننده این برنامه یعنی "پلاتفرم اتحاد انقلابی اول ماه مه" حدود ۸۰۰ نفر، از نیروهای احزاب و سازمان های انقلابی و کمونیست که شامل فعالین ترک، کرد، اتریشی، آمریکای لاتین، ایرانی و فیلیپینی بودند، در مقابل ساختمان اپرای وین، روز جهانی کارگر را با هم جشن گرفتند و بار دیگر با شعارهای کوبنده خود علیه سیستم سرمایه داری و نقش شوم و کشنده آن، صدای کارگران و زحمتکشان را به گوش جهانیان رساندند. این یک پیروزی برای تمامی انسان های مبارز و کمونیست بود که روز کارگر را، در این شرایط بحران سرمایه داری که با شیوع کرونا تشدید گردیده، به نام "روز مقاومت" جشن بگیرند و بار دیگر با این حرکت خود تودهنی بزرگی به سرمایه داری جهانی بزنند.

در این روز علاوه بر پخش سرودهای انقلابی، سخنرانی هایی در رابطه با شرایط بحران سرمایه داری و این که این سیستم به نام کرونا و به بهانه وجود بحران اقتصادی، سعی دارد بار دیگر به دستاوردهای مبارزاتی کارگران و زحمتکشان حمله کند و با تنزل حقوق کارگران و زحمتکشان و افزایش مالیات ها و یا بیکار کردن بسیاری از مردم، فرصت دوباره ای برای تنفس و زنده ماندن خود از طریق تشدید استثمار کارگران بیابد، صورت گرفت.

ادامه در صفحه ۱۹

روز جمعه اول ماه مه ۲۰۲۰، برغم شرایط شیوع کرونا و مقررات فاصله گذاری اجتماعی از سوی دولت اتریش، تظاهراتی به مناسبت روز جهانی کارگر در شهر وین برگزار شد. این تظاهرات ساعت ۱۱ صبح از Stadtofer شروع و شرکت کنندگان به طرف Rathaus راهپیمایی کردند. تظاهرکنندگان علاوه بر رعایت فاصله با یکدیگر حق پخش اعلامیه نداشتند، اما می توانستند بنر و پرچم های خود را حمل کنند. همچنین اجازه برگزاری میز کتاب به سنت سال های گذشته، نیز داده نشد. برغم این محدودیت ها در این تظاهرات، صدها تن از نیروهای مبارز و فعالین سیاسی سازمان های چپ اتریشی و ترکیه ای و ... شرکت داشتند.

با توجه به سابقه تاریخی برگزاری مراسم روز جهانی کارگر در اتریش، سرمایه داران و دولت در تلاش بودند تا با دستاویز شیوع ویروس کرونا، از برگزاری این روز جلوگیری کنند اما با تلاش "پلاتفرم اتحاد انقلابی اول ماه مه" در وین متشکل از: AABF (Föderation der Alevitischen Gemeinden in Österreich/Wien), ADHF (Föderation für Demokratie) که شعارشان "روز جهانی مبارزات کارگری را در خیابان ها جشن بگیریم" بود عملاً نتوانستند جلوی این حرکت را بگیرند. برعکس، مقاومت این پلاتفرم باعث شد این روز با توجه به شیوع کرونا، در

آدرس پست الکترونیک

E-mail: ipfg@hotmail.com

فیس بوک سازمان

SiahkalFadaee

کانال تلگرام

@BazrhayeMandegar

اینستاگرام

BazrhayeMandegar

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

www.siahkal.com

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

www.ashrafdehghani.com

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!